



اجماع برای تبرئه عوامل فاجعه پلاسکو

صفحه ۲

مبارزات یک‌پارچه کارگران، دولت را عقب نشانند!

صفحه ۲



تسلیت به خانواده آتش‌نشانان و هموطنان جانباخته در فاجعه
آتش‌سوزی ساختمان "پلاسکو"

صفحه ۳



در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۵

- انتخابات در کشاکش انتخاب ترامپ و مرگ رفسنجانی

صفحه ۸

- فاجعه پلاسکو: دولت، شهردار و کارفرمایان مقصر اند

صفحه ۹

- نگاهی به وضع سیاسی کشور در برش کنونی

صفحه ۱۱

- موج جدید اخراج دانشجویان بهایی از دانشگاه‌ها

صفحه ۱۲

- فوت هاشمی آغاز یک صدا شدن قدرت؟

صفحه ۱۲

- اعلام جنگ به اروپا

صفحه ۱۴

- حق بهداشت، درمان و سلامت در اسناد بین‌المللی

صفحه ۱۷

- فن‌آوری اطلاعات به مثابه ابزار سلطه

صفحه ۱۹

- "آری، همه کودکان بازنده اول و آخر جنگ اند"

مبارزات یک‌پارچه کارگران، دولت را عقب نشانند!



بنا به درخواست کمیته سه‌جانبه ملی در وزارت کار، وزیر کار با ارسال نامه به کمیسیون اجتماعی مجلس، رسماً لایحه اصلاح قانون کار را که چند ماه پیش دولت روحانی جهت تصویب در اختیار مجلس گذاشته بود، بازگردانده است.

لایحه ضدکارگری اصلاح قانون کار برای نخستین بار توسط دولت احمدی نژاد با هدف از میان برداشتن مواد حمایتی قانون کار تهیه و برای تصویب در اختیار مجلس قرار داده شد. در آن زمان به دلیل تشدید اختلاف بین اصول‌گرایان و اعتراضات کارگران، مجلس وقت از بررسی و تصویب لایحه چشم پوشی کرد. اما دولت روحانی چند ماه پیش با وجود آگاهی از مخالفت کارگران، همان لایحه را بی کم و کاست جهت تصویب به مجلس فرستاد.

کارگران و تشکل‌های کارگری با آگاهی بر ضدکارگری بودن لایحه، با تجمع در مقابل مجلس، جمع آوری طومار، انتشار اعلامیه و بیانیه، انجام مصاحبه با رسانه‌ها و نوشتن نامه، به اعتراض علیه لایحه ضدکارگری دولت برخاستند و یک پارچه خواستار پس گرفتن آن شدند. در پرتو اعتراضات کارگران و حمایت‌هایی که توسط احزاب و سازمان‌های چپ و افراد و محافل عدالتخواه از کارگران به عمل آمد، بالاخره کمیته سه‌جانبه ملی و دولت وادار به عقب نشینی و پس گرفتن لایحه شدند.

کارگران به لایحه توسعه مناطق آزاد اقتصادی هم به دلیل این که بخش قابل توجهی از کارگران را که از شمول قانون کار مستثنی می‌کند، به شدت معترض اند و خواستار پس گرفتن آن اند.

دولت در نظر داشت با ارائه لایحه ضدکارگری اصلاح قانون کار و تصویب آن در مجلس، مواد محدود حمایتی در قانون کار را از میان بردارد. دولت‌های گذشته کارگران کارگاه‌های تا ۱۰ نفر کارگر را از شمول قانون خارج کرده‌اند. در صورت تصویب لایحه دولت، کارگرانی که هنوز تحت پوشش قانون کار قرار دارند از شمول قانون کار خارج و در عمل از هر نوع حمایت قانونی محروم و اسیر دست کارفرمایان و سرمایه داران می‌شوند.

از سال ۱۳۳۷ که نخستین قانون کار مدون و مدرن ایران در اثر مبارزات سازمان یافته اتحادیه سراسری شورای متحده به تصویب رسید، تا کنون هیچگاه قانون کار و حقوق سندیکائی کارگران به اندازه دو دهه گذشته مورد تاخت و تاز و غارت دولت و سرمایه‌داران قرار نگرفته بود.

تعرض به قانون کار در حالی دامن می‌گیرد که کارگران قانون کار مصوب مجلس خبرگان در سال ۶۹ را که بدون مشارکت آن‌ها و پس از سرکوب شوراهای سندیکاهای مستقل و احزاب کارگری به تصویب رسید، قانونی می‌دانند که به‌رغم به رسمیت شناختن پاره‌ای از دست آوردهای مبارزاتی و حقوق سندیکائی کارگران، بخشاً ناقص حقوق سندیکائی کارگران است و در مغایرت با مقوله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار قرار دارد. از همین رو، کارگران برخلاف کارفرمایان و دولت که می‌خواهند به بهانه "اصلاح"، ریشه قانون کار را بکنند و کارگران را از این لحاظ صد سال به عقب برگردانند، خواستار حفظ و بهبود مواد حمایتی قانون کار، رفع تناقضات و ابهامات موجود در آن و انطباق قانون با مقوله‌نامه‌های بنیادین کار هستند.

سازمان ما به عنوان نیروی چپ از ابتدای انقلاب بهمن تا کنون به‌همراه دیگر احزاب و سازمان‌های کارگری، همواره برای تامین حقوق سندیکائی کارگران و عموم مزدبگیران و دفاع از مبارزات حق‌طلبانه آنها دفاع کرده‌است. ما با تغییر قانون کار و تامین اجتماعی به زیان کارگران و با سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی دولت که حقوق سندیکایی کارگران را آماج تعرض قرار داده و قصد ریشه کردن قانون کار را دارد، مخالفت کرده و از مبارزات و اعتراضات کارگران قاطعانه پشتیبانی نموده‌ایم. از نظر ما بازگرداندن لایحه ضدکارگری اصلاح قانون توسط دولت، نتیجه مبارزات وسیع و متحدانه کارگران و تشکل‌های کارگری و حمایت احزاب و سازمان‌های چپ و افراد و محافل عدالت‌خواه و مخالفین سیاست‌های تعدیل و نئولیبرالیستی است. ما این پیروزی را به کارگران و همه تشکل‌ها و افرادی که در وادار کردن دولت به عقب نشینی نقش داشته و دارند تبریک می‌گوئیم و حضور یک‌پارچه همه آنها در صحنه را برای بازگشت ناپذیر کردن این عقب نشینی حیاتی می‌دانیم. برای ما روشن است که نظر به رویکردهای ضدکارگری دولت و مجموع حکومت، کارگران و عموم مزدبگیران تنها در پرتو سازماندهی و همبستگی وسیع و تداوم مبارزات صنفی و شرکت فعال در جنبش دمکراسی‌خواهی است که قادر خواهند شد، دست‌آوردهای جنبش کارگری را از تعرض نئولیبرال‌ها مصون و آنرا ارتقا دهند.

ما همراه کارگران و مزدبگیران کشورمان خواستار آنیم که تعرض به قانون کار متوقف شود، قانون کار با مقوله‌نامه‌های بنیادین کار انطباق داده شوند، مقوله‌نامه‌ها به اجرا درآید و همه کارگران شاغل در واحدهای خرد و کلان تحت پوشش قانون کار قرار گیرند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۷ بهمن ۱۳۹۵ (۲۶ ژانویه ۲۰۱۷)

از متن قطعنامه سیاسی کنگره چهاردهم پیرامون مسائل کارگری

* عدم افزایش دستمزد کارگران به تناسب رشد هزینه‌های زندگی در دو دهه گذشته، موجب معضلات بسیاری برای کارگران و زحمتکشان کشور شده است. از جمله کاهش فزاینده قدرت خرید، بدتر شدن مداوم وضعیت معیشتی و رفاهی خانوارهای کارگری، رواج بی‌سابقه سوءتغذیه و بیماری‌های ناشی از آن، بازماندن فرزندان گروهی از آن‌ها از تحصیل و تنزل منزلت اجتماعی‌شان. این واقعیت با تشدید سرکوب فعالیت‌های سندیکایی، از میان برداشتن امنیت شغلی کارگران از طریق رواج قراردادهای موقت و استفاده از شرکت‌های پیمانکاری، حذف قوانین رفاهی، خارج کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار و پایمال‌سازی حقوق حقه کارگران همراه بوده است. هدف از این اقدامات ارزان نگاه داشتن نیروی کار و از بین بردن امکان و حق اعتراض کارگران، توسط دولت‌ها با همدستی کارفرمایان بوده است.

* وعده افزایش دستمزد متناسب با نرخ واقعی تورم و اجرای مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و ایجاد فضا برای فعالیت نهادهای مدنی و تشکل‌ها و عدم دخالت در فعالیت آن‌ها از جمله وعده‌های روحانی و علی‌ریبعی، وزیر کار دولت او، در جریان انتخابات و پس از آن بوده‌اند. اما آن‌ها خلاف قانون کار و وعده‌هایی که داده‌اند، عمل کرده و سیاست‌های ضدکارگری دولت احمدی نژاد را همچنان پی می‌گیرند. شورای عالی کار، تحت تسلط دولت و کارفرمایان، در سال گذشته بر خلاف قانون و وعده روحانی، دستمزد سالانه کارگران را ۱۰ درصد کمتر از نرخ رسمی تورم اضافه کرد. به این ترتیب این شورا شکاف ژرفی را که طی ۲۰ سال گذشته بین هزینه‌ها و دستمزدها بوجود آمده بود، ژرفتر کرد. در پایان سال گذشته نیز حقوق کارکنان دولت را تنها ۱۴ درصد و دستمزد کارگران را ۱۷ درصد افزایش دادند. این در حالی است که دستمزدهای زیر خط فقر و گرانی بسیاری از کالاهای اساسی مانند نان، آن چنان عرصه را بر اکثریت قریب به اتفاق کارگران و مزدبگیران تنگ کرده که موج بی‌سابقه‌ای از اعتراض و اعتصاب برای افزایش دستمزد سراسر کشور را دربرگرفته است.

...

تسلیت به خانواده آتش نشانان و هموطنان جانباخته در فاجعه آتش‌سوزی ساختمان "پلاسکو"



با کمال تأسف و تأثر فراوان اطلاع یافتیم که تعدادی از کارکنان زحمتکش و فداکار آتش‌نشانی تهران و عده دیگری از هموطنان عزیز که هنوز شمارشان مشخص نیست، در جریان فاجعه آتش‌سوزی ۳۰ دیماه ساختمان "پلاسکو" در خیابان جمهوری تهران، جان عزیزشان را از دست داده و شمار نامعلومی از آنها مجروح شده‌اند. عده دیگری نیز هنوز از زیر آوار خارج نشده‌اند. طبق آخرین گزارشی که عصر روز پنج‌شنبه ۳۰ دیماه توسط خبرگزاری "ایلنا" منتشر گردید، شمار آتش‌نشانان مجروح به ۲۷ نفر رسیده است. طبق همین گزارش تعداد مصدومین تا زمان انتشار آن ۸۷ نفر اعلام شده است.

متأسفانه به نظر می‌رسد که تعداد جانباختگان این فاجعه که هنوز علت دقیق وقوع آن از طرف مسئولان اعلام نشده، با توجه به کندی پیشرفت کار گروه‌های امدادی که از طرف ارتش اعزام شده‌اند، افزایش بیابد.

از مجموعه اطلاعاتی که تا کنون در مورد این فاجعه دردناک در رسانه‌ها منتشر شده، مشخص شده است که فرسوده و ناکافی بودن تجهیزات اطفای حریق، عدم رعایت مسایل ایمنی در ساختمان و افزودن طبقات اضافی بر سازه قدیمی، در فرو ریختن سریع طبقات ساختمان و افزایش شمار تلفات این حادثه نقش اساسی داشته‌اند. مسلماً اگر مسئولان شهرداری وظایف نظارتی شان را درست انجام می‌دادند و از وظایفشان قصور نمی‌کردند و اگر سازمان آتش‌نشانی را خوب تجهیز می‌کردند، امکان پیشگیری از این فاجعه و خسارات جانی و مالی آن ممکن بود.

مسئولان شهرداری با وجود این که قبلاً در جریان حوادث پیشین متوجه فرسودگی و کمبود تجهیزات اطفای حریق شده بودند، ولی اقدامی جهت رفع کمبودها نکردند. قصور شهردار و شورای شهر بار دیگر ضعف و ناتوانی مدیریت حاکم بر شهرداری در اداره پایتخت را نشان داد و شهروندان تهرانی را نگران تر از گذشته نمود. با این وجود به نظر نمی‌رسد که این فاجعه سبب انجام آن چنان تغییراتی در دستگاه شهرداری گردد که بتواند مانع تکرار فجایع مشابهی در آینده شود.

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تأسّف و تأثر عمیق خود را از وقوع این فاجعه اعلام می‌کند و به همه خانواده‌های جانباختگانی که جان‌های عزیزشان را در این فاجعه دهشتناک از دست دادند، بویژه به خانواده‌های آتش‌نشانان فداکار و زحمتکش صمیمانه تسلیت می‌گوید. ما خواهان تأمین زندگی آتی بازماندگان جانباختگان، پرداخت خسارت به آنها، تشکیل کمیسیونی بیطرف برای رسیدگی به علل این فاجعه، رفع عوامل فاجعه و مجازات افراد مقصر در آن ایم. ما همچنین از خواست برحق آتش‌نشانان مبنی بر این که شغلشان جزو مشاغل زیان‌آور، و تجهیزات ایمنی لازم در اختیارشان قرارگیرد، حمایت می‌کنیم. آتش‌نشانان بسیاری در جریان آتش‌سوزیها هرساله کشته یا مصدوم می‌شوند و مسئولان بعد از هر حادثه‌ای به تجلیل خشک و خالی از آتش‌نشانان جانباخته بسنده می‌کنند، اما هیچ‌گاه نشده که به خواسته‌های آنان که گاه برای آنها متوسل به اعتصاب و تجمع شده‌اند، رسیدگی کنند. شهردار تهران در حالی که خانه و زمین میان ازما بهتران تقسیم می‌کند، ولی از رسیدگی به خواسته‌های صنفی حداقلی آتش‌نشانان که با خطرات جانی دست و پنجه نرم می‌کنند، سر باز می‌زند.

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۳۰ دی ۱۳۹۵

از متن سند سیاسی مصوب کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

...

* خاورمیانه با بحران‌های عدیده‌ای روبرو است. راه‌حل بحران‌ها در خاورمیانه از درون یک سلسله توافقی‌ها، مصالحه‌ها و جراحی‌ها و خاتمه دادن به سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا و اروپا، عربستان، جمهوری اسلامی و ترکیه بیرون می‌آید. گردانندگان حکومت‌های عربستان و قطر، رهبران عراق و سوریه، آمریکا و اسرائیل، ترکیه و ایران، برای مصالحه‌ها و جراحی‌ها باید آمادگی داشته باشند.

* ضرورت دارد که کنفرانس‌های منطقه‌ای و کنفرانس بین‌المللی با شرکت بازیگران منطقه و کشورهای قدرتمند جهانی با ابتکار سازمان ملل برگزار گردند و برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، عراق و لیبی، نیل به سیاست مشترک و هماهنگ علیه گروه‌های جهادگر و به ویژه داعش، پایان دادن به کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آنها و مهار چالش بین قدرت‌های منطقه‌ای تدابیر لازم را اتخاذ کنند.

* سیاست افراطی و تجاوزکارانه دولت اسرائیل، یکی از عوامل بحران در منطقه است. پایان دادن به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین، خاتمه دادن به عملیات تروریستی در داخل اسرائیل، تن دادن دولت نتانیاهو به مذاکرات صلح، اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در زمینه مسائل فلسطین، خاتمه دادن به محاصره غزه و برنامه خانه‌سازی در مناطق اشغال شده، به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط تمام کشورها، پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷، می‌تواند به این بحران خاتمه دهد.

* حکومت‌های استبدادی و فاسد، معضل بزرگ منطقه‌اند. آنها جنبش دموکراتیزاسیون را با تبدیل چالش دیکتاتوری و دموکراسی به جنگ شیعه و سنی، به حاشیه راندند. تضعیف نیروهای چپ و دمکرات در منطقه بعد از فروپاشی شوروی در رشد روندهای منفی تأثیرگذار بوده است. با این وجود در منطقه نیروهای جوانی رشد کرده‌اند که خواهان دموکراسی، آزادی و حقوق بشر اند. دیکتاتورهای منطقه مخالف دموکراتیزه شدن جوامع و به تبع آن، نظام‌های سیاسی‌اند. تقویت گرایش‌ها و نیروهای چپ و دمکراتیک می‌تواند چالش بین شیعی و سنی را تضعیف کند.

* سیاست توسعه طلبانه قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه، صدور انقلاب اسلامی، حمله نظامی و دامن زدن به جنگ داخلی، تلاش برای کسب هژمونی از سوی این و یا آن بازیگر منطقه، تلاش برای تحمیل شیعی‌گری، وهابی‌گری، سلفی‌گری، اخوانیسم مصری، نئوعثمانیسم ترکیه، طالبانیسم و میلیتاریزم دینی پاکستانی و خلافت داعشی بر منطقه، منطقه را به جنگ و بی‌ثباتی می‌کشاند. دمکراتیسم، حکومت‌های دمکراتیک، پذیرش منافع و حقوق کشورها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، پیشبرد سیاست فقرزدائی و برنامه توسعه پایدار می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و بنیادگرایی را منزوی سازد.

...

اجماع برای تبرئه عوامل فاجعه پلاسکو

صادق کار



داداشت سیاسی کارآنان

یکی از نمایندگان شورای شهر تهران گفته است که در جریان سیصد و بیست و سومین جلسه شورای شهر تهران که در پنجم بهمن ماه به ریاست چمران تشکیل شد، چمران به عده‌ای از اعضای شورای شهر اجازه صحبت راجع به فاجعه پلاسکو را نداده است. ظاهراً این عده جزء مخالفین قالیباف اند و علت ندادن وقت کافی برای صحبت به آنها به همین دلیل بوده است. آن گونه که از اظهارات نمایندگان معترض بر می آید، در جلسه شورای شهر بیشترین وقت اظهار نظر به کسانی داده شده که جزء طرفداران شهردار محسوب می شوند.

غلامرضا انصاری یکی از نمایندگان منتقد انحصاری کردن پخش اخبار پلاسکو در بخشی از اظهاراتش گفت: "... اخیراً" امپراطوری رسانه‌های شهردار تهران در شریاطی که دل ملت و خانواده شهدای آتش‌نشان خون است، دست از فراقکنی برداشته و به دنبال یافتن شریک جرم برای فرار از مسئولیت خود است".

با این وجود اعضای مخالف شهردار در شورای شهر تهران، چنان که در گزارش جلسه شورای شهر محسوس است در ارتباط با این فاجعه در جلسه مذکور انفعالی برخورد کردند و کاری جز طرح چند انتقاد و مخالفت نکردند. این در حالی است که وظیفه نمایندگی شان حکم می کرد که حداقل خواهان استعفای شهردار می شدند. این گروه از نمایندگان که نقش ایوب‌سیون در شورای شهر را به عهده دارند، سر یک بزنگاه دیگر ثابت کردند که در عمل بود و نبودشان در شورای شهر نفعی به حال مردم ندارد و خودشان نیز در این فاجعه مقصر و سهمین اند و به هیچ وجه نمی توانند نتیجه عملکرد انفعالی شان را در شورا توجیه کنند. یافتن شریک برای قالیباف توسط "امپراطوری رسانه‌ای قالیباف" حداقل در میان نمایندگان شورای شهر کار دشواری نیست. کس چه می داند، شاید دلیل اصلی ندادن پیشنهاد استیضاح توسط این عده همین موضوع

باشد. وقتی شورای شهر حاضر نمی شود حتی شهردار و یا دستگاه شهرداری را که از نظر افکار عمومی، سخن گوی دولت، دادستان کل کشور و حتی تعدادی از خود نمایندگان شورای شهر مقصر اصلی در این حادثه به حساب می آید استیضاح کند، قاعدتاً این وظیفه دادستان و قوه قضاییه است که پیگیر قضیه باشد و بخواهد عوامل فاجعه را شناسایی و محاکمه نماید. اما اظهارات این افراد نشان نمی دهد که آنها تمایلی برای تعقیب و محاکمه عوامل اصلی این فاجعه را داشته باشند.

محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، در مصاحبه‌ای که در ارتباط با فاجعه پلاسکو انجام داد، با این که شهرداری را مسئول معرفی می کند، ولی نامی از شهردار نمی برد. موضع اژه‌ای سخنگوی قوه قضاییه حتی مبهم تر از دادستان کل کشور است. او در مصاحبه اش طوری حرف می زند که انگار هیچ کس در این حادثه مقصر نیست و متهمی وجود ندارد. عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران هم موضع کم و بیش مشابه‌ای با دادستان و سخنگوی قوه قضاییه اخذ کرده و فعلاً به احضار هئیت امناء ساختمان بسنده نموده است. خلاصه این که هیچ کدام حاضر نشدند به صراحت نامی از مقصرین این فاجعه که به قیمت جان ده‌ها تن و محروم شدن بالغ بر ۲۰۰ تن و خسارات مالی هنگفتی تمام شد، به میان آورند.

آن طور که از محتوای این مصاحبه‌ها بر می آید، قوه قضاییه و مقامات دادستانی نیز مانند اعضای شورای شهر در تلاش اند تا قالیباف را که ظاهراً حداقل تا قبل از وقوع حادثه پلاسکو یکی از امیدهای محافظه کاران منتقد روحانی در انتخابات آتی بود از این مهلکه نجات دهند.

حملات تند و پرخاشگرانه برخی از رسانه‌های متعلق به جریان موسوم به "اقتدار گرا" به "اعتدالیون" و کوششی که آنها برای انحصار خبری این فاجعه به عمل می آورند و تلاششان در دفاع از قالیباف معطوف به این هدف اند. قوه قضاییه در جریان قضیه بدل و بخش املاک شهرداری توسط قالیباف با وجود محرز شدن خلاف، به جای محاکمه او خیرنگار بیگانه‌ی را که پرده از این فساد

برداشت، به زندان انداخت. از این دستگاه که خودش از صدر تا ذیل آلوده به فساد است و سابقه طولانی در مجازات شهروندان بیگناه و تبرئه اهل فساد دارد، نمی توان انتظار داشت که اهل فساد را به محاکمه بکشاند. با این اوصاف متاسفانه به نظر نمی رسد که اگر مردم قضیه را پیگیری نکنند، هیچ یک از عوامل واقعی این فاجعه هولناک به دست عدالت سپرده شوند، زیرا که عدالت در زندان قوه قضاییه محبوس است.

فاجعه پلاسکو باز، و پس از ده ها و صدها بار، پلشتی‌های بسیاری را در جامعه ما، خاصه در میان اهالی حکومت، آشکار کرده است. سوء مدیریت یکی از این پلشتی‌هاست، که به درستی از جوانب گوناگونی مورد انتقاد قرار گرفته است. با این حال این نه سوء مدیریت، بلکه فساد سرتاسری در حکومت است، که به فاجعه پلاسکو ابعاد به مراتب هولناکتر و دردناکتری می بخشد. منظور فساد اقتصادی و فقط فساد اقتصادی نیست. منظور مقدماتاً فساد ناشی از مشارکت در رانت قدرت است که بی اغراق تمام شئون هستی جامعه ما - چه در اقتصاد و سیاست و چه در اجتماع و اخلاق - را درنوردیده است.

تشیع جنازه‌های جانباختگان فاجعه که قرار بود روز پنج شنبه ۸ بهمن انجام شود به دلیل ادامه "عملیات آواربرداری" به تعویق افتاده و گفته می شود که مراسم تشییع قرار است به صورت نمادین باشد. به احتمال زیاد اما، دلیل واقعی این تعویق، نگرانی مسئولین از ازدحام جمعیت و واکنش مردم نسبت به فاجعه، پنهان کردن شمار واقعی جانباختگان، و تلاش‌هایی باشد که از هر سو برای تبرئه عاملان فاجعه صورت می گیرند.

در تشیع جانباختگان فاجعه پلاسکو شرکت کنید، با خانواده جانباختگان همدردی کنید و خواستار اعلام شمار واقعی جانباختگان، محاکمه و مجازات و برکناری عوامل این فاجعه شوید. نگذارید که این بار نیز قوه قضاییه همدستان فاسد و نالایقش در شورای شهر و قالیباف را تبرئه کند و آنها با سوء مدیریت شان فجایع دیگری بیافرینند و جان و مال و امنیت شهروندان را به خطر بیاندازند.

سرمایه معنوی هم فرو ریخت!

فرخ نعمت پور

جائیکه منطق سرمایه و پول حاکم است، به گاه بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، یکی از اولین سنگرهای که فرو می ریزد، اخلاق است. اغلب همراه با این فروریزش اخلاقی، پوپولیسم راست است که سر برمی آورد. آلمان نازی نمونه تاریخی آن است، و ظهور ترامپ نمونه جدید و نوین آن. نازی‌ها، یهودی‌ها را مقصر شناختند و ترامپ مسلمانان و مهاجران را. نازی‌ها اسم خود را سوسیال ناسیونالیست گذاشتند و ترامپ هم از عظمت آمریکا از طریق بازگشت به ناسیونالیسم و لوکالیسم می گوید. هویت مشترکشان ناسیونالیسم است.

اما یک فرق کماکان وجود دارد. جامعه مدنی آمریکا زنده است و دارد بشدت واکنش نشان می دهد و ترامپ ابزار سرکوب آن را ندارد، زیرا که برای این سرکوب احتیاج به ایجاد سیستم دیکتاتوری دارد، که حتی بفرض میل به ایجاد آن هم، پروسه‌ای آسان نخواهد بود. و شاید اساساً غیرممکن.

هنگامی که این چنین مشکلات فراافکنی می شوند و ژست‌های کلاسیک سربر می آورند، قدرت معنوی کشور مذکور هم فرو می ریزد. بلاتی که امروزه حقیقتاً بر سر آمریکا آمده است. آمریکائی که دارد کم کم جدیت سابق خود را در افکار عمومی و در پیش دولتها هم از دست می دهد.

ترامپ متوجه نیست که سرمایه معنوی، همپای اقتصاد و سیاست، یکی از پایه‌های قدرت و نفوذ در جهان است. او دارد آن را بیشتر ویران می کند.

انتخابات در کشاکش انتخاب ترامپ و مرگ رفسنجانی

علی پورنقوی



یادداشت سیاسی کارآنان

فضاها و موضوعات مسلط بر روند انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری، که تا چندی پیش تعیین شده به نظر می رسیدند، در مقطع اخیر دستخوش دگرگونی محسوس شده اند. این دگرگونی مقدماتاً ناشی از انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا و درگذشت هاشمی رفسنجانی است. تا پیش از این دو رویداد، تدارک گرایشهای درون حکومت برای حضور در روند و صحنه انتخابات به اختصار از این قرار بود:

- گرایش "اصولگرای راست": این گرایش تقریباً در مجموع خود، تداوم نابسامانیهای بی شمار در اقتصاد ایران پس از برجام را دستمایه حمله به دولت روحانی قرار داده بود. این که آیا این گرایش هدف "یک دوره ای کردن روحانی" را تعقیب می کند یا از همان زمان در کار تضعیف روحانی در دوره دوم ریاست جمهوری او است، موضوع مرکزی گمانه زنی ها نسبت به تاکتیکهای این گرایش و خرده گرایشهای درون آن بود. پراکندگی درونی، فاصله فزاینده این گرایش از حرکت جامعه در عموم جوانب و محرومیت از شخصیتهای صاحب وجهه توده ای، موجب موضع آشکارا انفرادی (غیراثباتی) این گرایش نسبت به انتخابات بوده اند.

- گرایش اعتدالی، به شمول "اصولگرایان اعتدالی": این واقعیت که برجام زودتر از آنچه انتظار می رفت به فرجام رسیده است، نقطه قوت این گرایش و همزمان نقطه ضعف آن بوده است. پایان دادن به تنش پرهزینه ای برای ایران، زودتر از آنچه انتظار می رفت، نقطه قوت این گرایش بوده و توانمندی نقطه ضعف آن، زیرا هرچه بیشتر از عمر برجام می گذرد، دشواریهای واقعی، حقوق واقعی مسلم مردم ایران، و ناتوانی در رفع این دشواریها و تحقق این حقوق در بافتار کلی نظام جمهوری اسلامی آشکارتر می گردند. این وضعیت گرایش مذکور را در موقعیتی تدافعی و در عین حال امیدوار قرار می داده است.

- اصلاح طلبان: این گرایش در دو دهه اخیر تاریخ کشورمان از باد مساعدی در جامعه برخوردار است که در بادبان آن می وزد، یعنی روند تبدیل گفتمان اصلاحات به گفتمان هژمون در جامعه سیاسی و به ابزار مسلط تعامل جامعه با قدرت سیاسی. این روند جاری است که هنوز نه نهائی و نه تثبیت شده است. طبعاً یک وجه از این وضع مساعد، یعنی پیشرفت گفتمان اصلاحات در "پائین" - در برابر گفتمانهای محافظه کارانه و نیز گفتمانهای تحول و انقلاب - زمینه را برای توفیق نسبی سیاستهای اصلاح طلبان فراهم می آورد. اما آنان وجه دیگر این روند را، که

مستلزم سیاستورزی فعال احراز و تثبیت لزوم اصلاحات در "بالاست"، از دست نهاده اند. رضایتمندی به دوره دوم ریاست جمهوری روحانی، بدون برنامه ای برای تعریف محتوای آن و برای ارتقاء محتوای آن، خطوط اصلی سیمای اصلاح طلبان را ترسیم کرده است.

چنان که اشاره شد انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا و درگذشت رفسنجانی تغییر محسوسی را در صحنه فوق به بار آورده اند. عمده ترین تغییر، ایجاد دو فضای التهاب - خواه از سر منفعت اندیشی و خواه از سر خیراندیشی نسبت به "منافع ملی" - است. فضای التهاب نخست، ترسیم موقعیتی به اغراق از خطراتی است که متوجه برجام و در نتیجه متوجه کشور اند. اظهارات ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی اش، دایر بر این که "برجام را پاره خواهد کرد"، یگانه زمینه این فضا سازی ملتهب اند. فضای التهاب دوم ترسیم موقعیتی متزلزل - باز هم به اغراق - برای روحانی در کارزار انتخاباتی پیش رو است. درگذشت رفسنجانی و واقعیت نقشی که او در برآمد روحانی داشته و ظاهراً در حرکت آینده او نیز می توانست داشته باشد، نیز یگانه زمینه این دومین فضا سازی است.

در ارتباط با فوت رفسنجانی و اثرات آن بر فضاها و موضوعات سایه انداخته بر روند انتخابات، به زاویه دیگری نیز باید اشاره کرد: آشتی و وحدت ملی، کم نبودند شخصیتهای - اعم از اعتدالگرا، اصلاح طلب و حتی تحولخواه - که بلافاصله پس از اعلام خبر درگذشت رفسنجانی، اما غالباً پس از مشاهده مراسم تشییع او، از لزوم آشتی و وحدت ملی سخن گفتند. البته با تعابیر متفاوتی از وحدت ملی، که دامنه آن گاه حتی "سبز" را هم شامل نمی شد و گاه به فراسوی آن نیز نظر داشت. این رویکرد، جدا از ارتباط آن با روند انتخابات پیش رو، رویکردی است که برحسب آمادگی برای دیدن واقعیتی چون بازداشته شدن خاتمی از حضور در همان مراسم تشییع و ابتناکی خود بر این دست واقعیتها، می تواند به رویکردی خودعرض یا آرزوندیش یا مسئولانه تعبیر گردد.

آیا واقعاً برجام در خطر است و به تبع این خطر، دور دیگری از تنش و تشنج ویرانگر در مناسبات ایران و آمریکا را پیش رو داریم؟ شکی نیست که هم به ملاحظات روشی و هم به ملاحظات تحلیلی نمی توان و نباید به این دست پرسشها پاسخ قطعی داد. در سیاست عموماً سروکار با "محتمل ترین سیر رویدادها"ست. گذشت فقط چند هفته از پیروزی ترامپ، معرفی کاندیداهای مورد نظرش که تیم امنیت ملی آمریکا را تشکیل خواهند داد، تمایزات آشکار مواضع تک تک اعضای این تیم با مواضع او از جمله و مشخصاً در برخورد به برجام، مواجهه برخی از طرحهای ترامپ با موانع قطعی بروز یافته در همین مدت کوتاه که خیالی بودن آنها را آشکار کرده اند، ... همگی حاکی از

دشواریهای بیشتر ایران، و نه فقط ایران بلکه تقریباً تمام دنیا، برای تعامل با ترامپ اند. همین واقعیت که ترامپ، هنوز کارش را به عنوان رئیس جمهور آغاز نکرده از اروپا هشدار گرفته است، برای لمس دشواری کافی است. اما همان موارد گفته شده همچنین و به قوت بیشتر حاکی از آن اند که دامنه این دشواریها برای ایران چندان نیست که در ماه های آتی بتواند و باید که فضای حاکم بر انتخابات را رقم زند. همچنین است اثر فقدان رفسنجانی در انتخابات. غیرواقعبینانه است اگر تصور شود که نبود رفسنجانی بر سیر رویدادهای آتی به طور کلی و در نتیجه انتخابات آتی مطلقاً بی تأثیر و مشخصاً بی تأثیر منفی خواهد بود. اما مقدم بر هر عاملی، این را می توان در بلوغ و در قوتهای بروز یافته در تعامل جامعه ایران با قدرت سیاسی دید که عدم حضور رفسنجانی در عرصه عمومی انتخابات آتی، رقم زننده نتیجه آن نخواهد بود.

روز سه شنبه گذشته روحانی به مناسبت سالگرد برجام یک کنفرانس خبری داشت. حسین شریعتمداری پیشاپیش در روزنامه کیهان ۱۲ پرسش را با او در میان گذاشته بود، که چپستی آنها به مراتب شاخص قویتری از سیاستهای "اصولگرایان افراطی" را در کارزار انتخاباتی شان به دست می دهد. گفتن ندارد که موضوع هیچ یک از این پرسشها خطر احتمالی متوجه برجام نبود، اما مشخصاً نیمی از آنها بر دشواریهای اقتصاد، معیشت مردم، بیکاری جوانان و از این دست مسائل تمرکز داشت. پس بی تناقض نیست اگر خطر اصلی در انتخابات پیش رو ظهور پوپولیست دیگری دانسته شود که با انگشت گذاشتن بر مشکلات مردم بتواند بر بلوغ پیشگفته غلبه کند. با حصول برجام موضوع سامان اقتصاد کشور ما فعلیت یافته است. پیش بینی می شد که دولت روحانی در صد "سامان نتولیرالی" اقتصاد، به قیمت تداوم دشواریهای معیشتی برای توده های ده ها میلیونی کشورمان برآید. اما به گواهی دوران پس از برجام، اقتصاد ایران همچنان بدون سامان مانده است و پرسش "برای سامان اقتصاد ایران چه می توان کرد؟" یکی از پرسشهای مهمی است که در ماه های آتی که به انتخابات راه می برند، باید به پرسش مرکزی و گفتمانی بدل گردد. گره ها و تنگناهای سیاسی در حاکمیت جمهوری اسلامی زمینه ای نه برای "اقتصاد مقاومتی" و نه برای "سامان نتولیرالی اقتصاد" - با هر قرآنتی از این دو - فراهم نمی آورند. زمینه مقدم حضور در روند انتخابات برای نیروهای سکولار، دموکرات و عدالتخواه، نه مشارکت در فضاهای ملتهب پیشگفته، بلکه ارائه بدیل ایده های نتولیرالی و اقتصادهای بسته، بر پایه ایده های "توسعه پایدار" و "ارتقاء کیفیت زندگی" است.

خنثی‌سازی سیاست حذف زنان

زهرة اسدپور



میلیون‌ها بیننده یافت، زن جوان بر روی زمین کشیده می‌شود، لگد می‌خورد و لباس از تنش کنده می‌شود... انتشار گسترده‌ی این ویدیو منجر به تظاهرات گسترده‌ی مردم مصر به‌خصوص زنان و اعتراض به خشونت نظامیان شد. متعاقب اعتراض‌های گسترده‌ی داخلی و جهانی، نظامیان مصر مجبور به عذرخواهی شدند.

از آنجا که روند رو به رشد و مشکوک آزار خیابانی علیه زنان و بی‌تفاوتی نظامیان حاکم به این مقوله، ظن سازماندهی شده بودن این آزارها را تقویت می‌کرد، مردم خود دست به مقابله زدند، کمپین «لا تحرش» (آزار جنسی ممنوع) به‌سرعت در شهرهای بزرگ مصر فراگیر شد، گرافیتی‌های فراوانی در حمایت از این کمپین بر دیوارها جای گرفت، مردم تصمیم گرفته بودند در غیاب مداخله‌ی حکومت، خود به اقدام علیه آزارگران جنسی بپردازند، مزاحمان جنسی، توسط مردم شناسایی و موقتاً بازداشت می‌شدند.

مرور آنچه که در مصر گذشت، به باور من چند نکته‌ی مهم را نمایان می‌سازد. توسل به خشونت علیه زنان از سوی نظامیان حاکم، به‌عنوان ابزاری برای کنترل زنان و حذف آنان از خیابان به کار گرفته شد، گرچه هنوز نمی‌توان با قطعیت از میزان موفقیت این ابزار در حذف زنان سخت گفت، اما می‌توان حدس زد هرچقدر ایدئولوژی جنسیت در جامعه‌ای قوی‌تر باشد و هرچقدر هنجارهای اجتماعی آزار جنسی را موجبی برای خدشه‌دار شدن حیثیت زنان بدانند، آزار جنسی خیابانی، ابزار کارآمدتری برای کنترل سیاسی زنان خواهد بود. نکته‌ی مهم دیگری که در رابطه با آزار سازمان‌یافته‌ی جنسی زنان در مصر قابل توجه است، این است که زنان مصر قربانیان خاموش این ابزار نبوده‌اند، مواردی چون طرح دعوا علیه آزمایش بکارت و یا تظاهرات گسترده‌ی زنان در اعتراض به خشونت نظامیان علیه زنان و یا حتی جنبش لاتحرش، نشانه‌های امیدبخشی هستند که نشان از عزم زنان و البته مردان برای غلبه بر سلاخی است که از سوی نظامیان برای حذف نیمی از جامعه از اعتراضات خیابانی به کار گرفته می‌شد.

آنچه روی داد

هفته گذشته در پی درگذشت آقای رفسنجانی و حضور گسترده‌ی مردم در مراسم تشییع و خاک‌سپاری، گزارش‌های فراوانی مبنی بر وقوع سازمان‌یافته‌ی آزار جنسی در طول مراسم منتشر شد. اخباری که از این حوادث نقل می‌شد، این ظن را تقویت می‌کرد که این آزارهای جنسی فراتر از حوادث روزمره‌ای بود که در خیابان همواره زنان شاهدند. (البته باید توجه داشت، با توجه به رواج آزار خیابانی در ایران، قضاوت

نمی‌توان مقصر و مسئول را شناسایی کرد (گرچه بی‌تردید مسئول اصلی این وضعیت پدیده‌ی خشونت علیه زنان به شکل عام است)

خشونت علیه زنان به‌مثابه ابزار کنترل سیاسی

این واقعیت که خشونت علیه زنان، در سطح اجتماعی ابزار کنترل زنان است، از دید تمامیت خواهان به دور نمانده و بارها و بارها از این ابزار استفاده‌شده است. یکی از جنجال‌برانگیزترین این موارد به بهار عربی و انقلاب مصر مربوط می‌شود. بهار عربی در مصر با پیام ویدیویی «اسماء محفوظ» دانشجوی جوانی که مردم را به حضور در میدان آزادی (التحریر) فرامی‌خواند شعله‌ور شد. حضور در التحریر، به تصرف میدان منجر شد. مردم با برافراشتن چادرها در میدان، عزم خود در سرنگونی مبارک را به ظهور رساندند، حضور میلیونی مردم در التحریر مقارن شد با سازماندهی مردمی برای «میدان» و توسط زنان و مردانی که در «میدان» بودند. گزارش‌هایی که از التحریر مخابره می‌شد، نشان می‌داد زنان و مردان در کنار هم در میدان ایستاده‌اند و مبارزه می‌کنند، آزار خیابانی به کمترین حد خود رسیده بود و زنان انقلابی در کمال امنیت در کنار مردان به سر می‌بردند، اولین گزارش حاد خشونت جنسی علیه زنان، در همان شب سقوط مبارک مخابره شد، عده‌ای زنی خبرنگار را دوره کرده و او را مورد آزار و اذیت جنسی قرار دادند، این خبر همچون بمبی در جهان منفجر شد و سرآغاز اوج‌گیری تحلیل‌هایی اورینتالیستی علیه انقلاب مصر شد، تحلیل‌هایی که مرکز ثقل خود را بر بدویت مردم مصر و عدم شایستگی آنان برای حکومتی دموکراتیک نهاد بود.

خشونت علیه زنان انقلابی، گاه نمودهایی رسوایی برانگیز می‌یابد. زنانی که برای گرامی داشت ۸ مارس در التحریر گرد هم آمده بودند بازداشت شده و از آنان آزمایش بکارت گرفته شد. یکی از افسران در کنفرانسی خبری که به مناسبت بازداشت این زنان برگزار شده بود با به زیر سوال بردن «نجابت» بازداشت‌شدگان، سعی کرد انجام آزمایش بکارت را توجیه کند، اما شرایط آن‌گونه که نظامیان طلب می‌کردند پیش نرفت، «سمیرا ابراهیم» یکی از زنان بازداشت شده علیه نظامیان اعلام جرم کرد، او برخلاف هنجارهای جامعه با صدای بلند از خشونت‌هایی که به او روا شده بود سخن گفت و دعوای حقوقی خود را تا پیروزی به‌پیش برد و نهایتاً توانست حکم غیرقانونی بودن هرگونه آزمایش بکارت در زندان‌های پلیس را به دست آورد.

در بزنگاه دیگری زن باحجابی که در تظاهرات علیه نظامیان شرکت کرده بود به‌شدت مضروب شد، در ویدیویی که به‌سرعت

بیدارزنی: خشونت علیه زنان پدیده‌ای است گسترده که هم حوزه‌ی خصوصی و هم حوزه‌ی عمومی را دربرمی‌گیرد. یکی از شایع‌ترین انواع خشونت علیه زنان در حوزه‌ی عمومی، آزار خیابانی است. آزار خیابانی طیف وسیعی از رفتار خشونت‌آمیز را در از نگاه‌های جنسی تا لمس بدن و متلک‌پرانی و پیشنهادهای شرم‌آور... برمی‌گیرد، کمتر زنی است که حضور مستمر در حوزه‌ی عمومی داشته باشد و با آزار خیابانی مواجه نشده باشد. آزار خیابانی همچون دیگر انواع خشونت، تأثیرات مخربی بر جسم و روان زن خشونت دیده می‌گذارد که بارها به بحث گذاشته‌شده است؛ اما این تأثیرات مخرب جسمی و روانی بر فرد خشونت دیده، تنها پیامد خشونت نیست، یکی از بحث‌انگیزترین پیامدهای خشونت عموماً و آزار خیابانی به‌ویژه، خصلت کنترل‌گری خشونت است.

خشونت به‌مثابه ابزار کنترل

تجربه خشونت، در یک فرایند بلا واسطه به فرد خشونت دیده آسیب می‌زند، اما این آسیب در همین‌جا متوقف نمی‌شود، فرد خشونت دیده طی یک مکانیزه قابل‌درک، سعی می‌کند حتی‌الامکان خود را از وقوع مجدد خشونت دورنگه دارد. این حزم و احتیاط، تنها به فرد خشونت دیده منحصر نمی‌شود، بلکه در قالب توصیه‌هایی خیرخواهانه برای زنان، در جامعه منتشر می‌شود... زنان از حضور در برخی محلات و خیابان‌ها، از اینکه سوار خودروهای شخصی شوند، از خروج از خانه در ساعات تاریک و خلوت منع می‌شوند... به نظر می‌رسد این توصیه‌ها به مصونیت زنان کمک می‌کند اما از سوویی دیگر زنان را از زیستی برابر با مردان محروم می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، زنان بی‌اینکه منع قانونی‌ای وجود داشته باشد، خود را از برخی حقوق قانونی خود محروم می‌کنند تا مصون بمانند. یکی از بارزترین این محرومیت‌ها، محروم‌سازی از شهر، محروم‌سازی از خیابان‌ها، محروم‌سازی از اماکن عمومی، محروم‌سازی از حق بدیهی شهروندی برای حضور در کوچه و خیابان در هر ساعت و زمان... است.

موضوع وقتی پیچیده‌تر می‌شود که کسی مسئول مستقیم محروم‌سازی زنان مشخص نیست، اگر خشونت‌هایی چون نابرابری قانونی در قانون مدنی یا حتی خشونت خانوادگی مسئولان مستقیمی دارد که می‌شود آن‌ها را مورد خطاب قرارداد، در محروم‌سازی شخصی زنان از حقوق شهروندی خود و به‌خصوص حق خود بر شهر، به‌سادگی

علیه تعرض به حقوق کار، علیه استبداد و بی‌عدالتی متحد شویم!

خط فقر در دی ماه ۹۵ برابر ۴ میلیون و ۵۳۷ هزار تومان

حمید ترابی



محاسبات انجام شده بر طبق جدول زیر نشان می دهند که هزینه خوراکی یک خانوار ۴ نفره در دی ماه ۹۵ برای ۱۸ قلم کالای اساسی به نرخ های در سطح شهر حدود یک میلیون و ۲۴۰ هزار تومان است. به صورت کلی محاسبات صورت گرفته در ۱۲ بخش از خوراکی ها، دخانیات، مسکن، کفش و پوشاک، اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل، ارتباطات، امور فرهنگی و تفریحی، تحصیل، رستوران و هتل و کالاها و خدمات متفرقه صورت گرفته است.

سهم خوراکی ها در سبد هزینه های خانوار کشور دارای ۲۷،۲۸ درصد، سهم مسکن ۲۲،۸۲ درصد، سهم بهداشت و درمان ۶،۹۸ درصد، حمل و نقل ۹،۸۷ درصد، خرید اثاثیه منزل ۵،۱۲ درصد و کفش و پوشاک نیز ۴،۹۵ درصد است. سهم مابقی اقلام به مراتب کمتر از ارقام ذکر شده است.

بر طبق استاندارد در محاسبه هزینه مسکن، هزینه متوسط اجاره به همراه کلیه هزینه های جنبی یک واحد مسکونی استاندارد با حداقل زیربنای ۶۰ مترمربع، داشتن یک آشپزخانه، یک حمام و... ساخته شده با مصالح با دوام یا نیمه بادوام، در محاسبات «خط فقر» مورد استفاده قرار می گیرد.

در حالی حداقل هزینه یک خانواده چهار نفره ماهانه ۴ میلیون و ۵۳۷ هزار تومان است که در سال ۹۵ حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان (کمتر از یک پنجم این میزان) تعیین شده است و حقوق یک معلم یک میلیون و سیصد هزار تومان و حقوق یک معلم بازنشسته حدود یک میلیون تومان است.

در جدول زیر سهم هر یک از اقلام مورد نیاز خانوارها در دی ماه ۹۵ ارائه شده است.

حداقل سبد هزینه خواروبار یک خانوار چهار نفره در یک ماه (دی ۹۵)

نام کالا	در جهان (گرم)	در ایران (گرم)	فرد مصرف روزانه (کیلو)	فرد مصرف ماهیانه مصرف ماهیانه ۴ هزینه به کیلو	جمع هزینه ماهیانه دی ۹۵ - ریال
نان	۶۸	۲۲۰	۹،۶۰۰	۲۸،۴۰	۸۴۴۸۰۰
برنج	۶۰	۱۰۰	۲،۰۰۰	۱۲،۰۰	۱۱۷۶۰۰۰
ماکارونی	-	۲۰	۰،۶۰۰	۲،۴۰	۸۴۰۰۰
حبوبات	۶۰	۲۳	۱،۰۰۰	۴،۰۰	۴۰۸۱۴۸
سیب زمینی	-	۷۰	۲،۱۰۰	۸،۴۰	۱۴۷۰۰۰
سبزی	۲۵۶	۲۸۰	۸،۴۰۰	۳۳،۶۰	۷۸۹۶۰۰
سایر سبزیجات	۲۵۶	۲۸۰	۸،۴۰۰	۳۳،۶۰	۱۰۰۱۲۸۰
میوه	۴۰۰	۳۶۰	۷،۸۰۰	۲۱،۲۰	۱۴۹۷۶۰۰
گوشت قرمز	۱۰۰	۵۰	۱،۵۰۰	۶،۰۰	۲۳۷۴۲۰۰
گوشت ماهی	۵۰	۲۵	۰،۷۵۰	۲،۰۰	۵۸۹۵۰۰
گوشت مرغ	-	۶۷	۲،۰۱۰	۸،۰۴	۵۵۸۷۸۰
تخم مرغ	۶۶	۲۵	۰،۷۵۰	۲،۰۰	۱۶۲۰۰۰
شیر	۸۲۲	۲۴۰	۷،۲۰۰	۲۸،۸۰	۸۳۴۳۳۶
ماست	-	۶۷	۲،۰۱۰	۸،۰۴	۲۷۵۲۴۹،۴
پنیر	-	۲۳	۱،۰۰۰	۴،۰۰	۹۳۹۳۰۰
کره	-	۸	۰،۲۵۰	۱،۰۰	۲۹۲۰۰۰
روغن	-	۴۰	۱،۲۰۰	۴،۸۰	۲۳۹۷۵۰،۴
فند و شکر	۱۴	۴۵	۱،۲۵۰	۵،۴۰	۲۰۹۰۸۸
جمع کل - ریال					۱۲۴۲۲۵۲۲

شرح	درصد از کل هزینه ها	دی ۹۵ - ریال
سهم خوراکی	۲۷،۲۸	۱۲۴۲۲۵۲۲
سهم دخانیات	۰،۲۵	۱۵۸۷۹۸
سهم مسکن	۲۲،۸۲	۱۴۸۹۰۷۰۵
سهم کفش و پوشاک	۴،۹۵	۲۲۴۵۸۵۶
سهم اثاثیه	۵،۱۲	۲۳۲۷۵۲۲
سهم بهداشت و درمان	۶،۹۸	۲۱۶۶۸۸۴
سهم حمل و نقل	۹،۸۷	۴۴۷۸۱۰۰
سهم ارتباطات	۲،۲۸	۱۰۷۹۸۳۶
سهم امور فرهنگی و تفریح	۲،۸۵	۱۲۹۳۰۶۹
سهم تحصیل	۲،۲۴	۱۰۱۶۳۰۶
سهم رستوران و هتل	۱،۸۶	۸۴۲۸۹۷
سهم کالاها و خدمات متفرقه	۲،۲	۱۴۵۱۸۶۶
سهم کل سبد خانوار ۴ نفره در یک ماه	۱۰۰	۴۵۳۷۰۸۲۵

منابع:

بانک مرکزی ایران
نرخنامه ها
روزنامه ها و جراید کشور
وب سایت اقتصاد آن لاین

برگرفته از: سایت ملیون ایران



فاجعه پلاسکو: دولت، شهردار و کارفرمایان مقصر اند صادق کار

علت بیمه نبودن این کارگران را بهتر از هر کسی می‌داند، پرداخت مقرری بیکاری به آن‌ها را مشروط به پرداخت حق بیمه آنها و داشتن پرونده در تأمین اجتماعی کرده است.

در این میان اما برخورد دادستانی موزیانه تر از همه است. آن‌ها با گرفتن انگشت اشاره به سوی هئیت مدیره ساختمان، در تلاش اند تا قالیباف و بنیاد مستضعفان را که در جناح خودشان قرار دارند، از زیر ضرب خارج کنند. اما از نظر مردم پنهان نیست که در وقوع این فاجعه همه نهادهای حکومتی مقصر اند و هیچ کدامشان بی تقصیر نبوده و نیست، و همه با هم باید مسئولیت این فاجعه را بپذیرند.

در تمام کشورهای که قانون حکمفرماست و مسئولان دولتی در قبال مسئولیت شان پاسخ گو اند، وقوع چنین فاجعه‌ای دستکم سبب استعفا بی چک و چانه چند مسئول اصلی دولتی می‌شود، ولی در ایران می‌بینیم که هیچ مسئول مقصر و نالایقی نه استعفا می‌دهد و نه از مسئولیت اش برکنار می‌شود و حتی بقول یکی از نمایندگان شورای شهر در جلسه این شورا کسی تقاضای استعفا شهادار را هم نمی‌دهد.

وزیر کار و مدیر سازمان تأمین اجتماعی نیز هرگز به خاطر مبارک شان خطور نمی‌کند که از مقام شان استعفا دهند و هیچ کارفرمایی نیز مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. نتیجه این می‌شود که هر از چند گاهی فجایع بزرگ و کوچکی از این دست رخ دهند و آب از آب تکان نخورد.

این‌ها همه تاوانی است که مردم باید بخاطر سیاست‌های غلط و ضعف مدیریت دولت و زیاده خواهی کارفرمایان و حکمروایی بی قانونی در محل‌های کار بپردازند

فاجعه پلاسکو اما ضعف مفرط، ناکارایی و فساد سیستم حاکم و مسئولان آن را بار دیگر در اذهان مردم برجسته کرد و نشان داد که، حذف قوانین رفاهی و حمایتی به خود کارفرمایان و نهادهای دولتی نیز آسیب وارد می‌کند و قدرتمندان نمی‌توانند هر کاری که دلشان خواست علیه کارگران انجام دهند.

سه سال پیش دو کارگر زن خیاط در خیابان ابوریحان بخاطر کمبود تجهیزات اطفای حریق و عدم رعایت اصول و ظوابط ایمنی محل کار کشته شدند. شهرداری و وزارت کار قضیه را اغماض کردند، اما سه سال بعد حادثه در ابعاد بزرگتری در پلاسکو تکرار گردید. اگر در آن موقع موضوع جدی گرفته می‌شد و مسئولان بفکر رفع علل واقعی آن بر می‌آمدند، ...

ادامه در صفحه ۲۰

طرف نشده است.

وزارت کار مقصر است، بخاطر این که در عمل وظیفه نظارتی اش بر رعایت شرایط ایمنی و بهداشتی بودن کارگاه‌ها را تعطیل کرده و به اذعان علی اصلانی، عضو شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار، با وجود قابل پیش بینی بودن واقعه آتش سوزی در ساختمان پلاسکو در سال‌های گذشته به نام حمایت از تولید (بخوان حذف کارگاه‌های دارای تا ۱۰ تن شاغل از شمول قانون کار) جلوی انجام وظیفه ضابطان قانون در هر لباس، ولو بازرس تأمین اجتماعی را گرفتند. به این ترتیب، وضع ایمنی در کارگاه‌های کوچک به دست فراموشی سپرده شده بود.

از نظر مردم پنهان نیست که در وقوع این فاجعه همه نهادهای حکومتی مقصر اند و هیچ کدامشان بی تقصیر نبوده و نیست، و همه با هم باید مسئولیت این فاجعه را بپذیرند

البته این بهانه برای توجیه بی تقصیر بودن وزارت کار کافی نیست، زیرا ده‌ها مورد آتش سوزی در واحدهای بزرگ صنعتی، مشمول قانون کار طی سال گذشته، از جمله در واحدهای پتروشیمی با تلفات انسانی بالا رخ داده، که علت اصلی اکثر آنها عدم رعایت اصول و ظوابط ایمنی محل کار بوده است. همین عدم نظارت و عدم مجازات کارفرمایان خاطی در حوادثی که به مرگ یک تا چند کارگر منجر شده، نقش زیادی در افزایش فزاینده حوادث کار داشته و دارد. آمار حوادث کار در حالی رو به افزایش نهاده که طبق یکی از وعده‌های ریعی قرار بود روند آن معکوس شود.

کارفرمایان نیز که بخاطر کسب سود بیشتر و به دلیل باز گذاشته شدن دستشان توسط نهادهای مسئول نکات ایمنی کلاً قانون کار را رعایت نمی‌کنند و بدون نگرانی از عواقب کار همه قوانین و مقررات را زیر پا می‌گذارند، با وجود این که خودشان نیز در این فاجعه خسارت دیده‌اند، سهمی از تقصیر را به عهده دارند.

اما بازندگان واقعی و بی تقصیران این فاجعه، کارگران شاغل در پلاسکو، آتش نشانان و مردمی اند که بخاطر سوء مدیریت و زیاده خواهی مسئولان و کارفرمایان و رواج بی قانونی جانیشان را از دست داده یا مجروح، مصدوم و بیکار شده‌اند و برای رسیدگی به مشکلاتشان کلی‌کلی اما و اگر از طرف مسئولان دولتی سر راهشان قرار دارد. بعنوان مثال اکثر سه هزار کارگری که در این محل مشغول کار بوده‌اند، بر خلاف میلشان تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند و بهمین سبب تکلیف شان نامعلوم است و مدیر کل تأمین اجتماعی با وجود این که

در سه روزی که از فاجعه ساختمان "پلاسکو" گذشته، در حالی که هنوز تلاش گروه‌های امداد برای نجات کسانی که زیر آوار مانده‌اند ادامه دارد و شمار جانباختگان این فاجعه بنا به گفته مسئولان بین ۲۰ تا ۴۰ تن برآورد شده و تعداد مجروحان، بنا به روایت منابع رسمی به ۱۵۷ تن رسیده، جنگ تبلیغاتی - روانی شدیدی از طرف جناح‌ها و نهادهای حکومتی برای انداختن تقصیر این فاجعه به گردن رقبایشان ادامه دارد. قالیباف و همدستانش که در وقوع این فاجعه بیشترین سهم را دارند، در تلاش اند تا تقصیر را به گردن بنیاد مستضعفان که مالک ساختمان است و کارفرمایان بیاندازند. مسئولان دولتی در وزارت کار کوشش می‌کنند از خود رفع مسئولیت کنند و تقصیر فاجعه را به گردن شهردار تهران و دارودسته هوادار وی و کارفرمایان بیاندازند. دستگاه قضایی انگشت اتهام را بسوی هئیت مدیره ساختمان نشانه رفته و حکم احضاریه برایشان صادر کرده است. کارفرمایان پلاسکو هم، که تعدادشان ۴۰۲ تن ذکر شده، روز شنبه در حسینیه فاطمه الزهرا سپاه برای رسیدگی به وضعیت شان اجتماعی داشته‌اند. آنان در این اجتماع، که در اثر تشنج بی نتیجه خاتمه یافته، بنیاد مستضعفان را مقصر دانسته و خواهان جبران خسارت‌هایی که متحمل شده‌اند، از این بنیاد گردیدند.

اکنون نیز حداقل انتظار این است، که مسیبان این فاجعه، بجای فرستادن پیام‌های همدردی بی هزینه و گرفتن انگشت اتهام بسوی هم دیگر، به فکر رسیدگی واقعی به وضعیت خانواده‌های همه قربانیان بیگناه این فاجعه و برکناری و محاکمه عوامل دخا، در آن باشند

ولی واقعیت این است که هرکدام از این عوامل در وقوع این فاجعه و خسارات انسانی و مالی بزرگی که از خود بجا گذاشت، سهیم و مقصر اند.

شهردار تهران و دستگاه شهرداری مقصر اند، چون با وجود اطلاع از آسیب پذیری ساختمان، در عمل مالک را وادار به ترمیم ساختمان نکرده بودند، و به رغم اطلاع از کمبود تجهیزات اطفای حریق سازمان آتش نشانی اقدامی جهت تجهیز آن نکرده‌اند. سه سال پیش در جریان آتش سوزی در یک کارگاه خیاطی در خیابان ابوریحان تهران دو زن کارگر بخاطر نداشتن نردبان بلند به طرز فجیعی کشته شدند. اما با وجود گذشت سه سال هنوز این کمبود بر

نگاهی به وضع سیاسی کشور در برش کنونی

چیز زیادی تغییر نکرده است

بهزاد کریمی



روحانی، به احتمال زیاد به تمکین واداشتن بیشتر اوست تا برکناری‌اش.

انتخابات ریاست جمهوری آینده در باور "اصلاح طلبان" و اهل اعتدال، فرصتی ارزیابی می‌شود که اگر از دست رود کار دیگر تمام است. آنان نبود روحانی برای دور بعدی را نه فقط یک ناکامی تاکتیکی بل رودرو شدن با باخت استراتژیک می‌فهمند و رانده شدن خود به گوشه رینگ و حاشیه نشینی کامل. این برداشت "اصلاح طلبان" و نیز تاکتیک متذکشان که طبعاً در تناسب با ظرفیتی است که آنها از خود نشان می‌دهند، چندان هم غلط نیست!

اشکال کار آنان را نباید در ورود به کارزار انتخابات ریاست جمهوری جست، بلکه می‌توان در کیفیت مواجهه مطیعانه‌شان با قلع و قمع‌های شورای نگهبان و رفتار مطیعانه‌تر در خود مجلس دید. مشکل بنیادی آنان، ابهام در هدف است و نبود استراتژی نافذ و نگشودن چشم انداز روشن پیش پای خود.

چرا فاقد پرچم‌اند؟

"اصلاح طلبان" به شوق آمده از حضور مشارکتی کل حکومت در جریان مراسم خاکسپاری رفسنجانی، اکنون بر آن شده‌اند که از "رهبر" برای پذیرش مدیریت "آشتی ملی" زیر لوای ولایت خود او دلجویی کنند! این خود نشانه‌ای است از این که نمی‌خواهند پرچم خود داشته باشند. آنها در اعتیاد به شیوه عمل "از این ستون به آن ستون یک فرج" و مبتنی بر خلق و خوی آویزان شدن به حوادث، راه حل خود را در تمکین هرچه بیشتر به ولایت می‌جویند.

**بکارگیری زبان اعتراضی صریح
تر علیه تسلیم طلبی خط
"اعتدال" و شفافیت فزونتر در
نقد پیگیرانه "اصلاح طلبان"،
نیاز مبرم این دور از مبارزه
برای آزادی است**

متعلقان به این جریان بچای کنشگری و افراشتن پرچم اجتماعی جمهوریت بیشتر چونان بدیلی در برابر برنامه ولایت بیشتر و به عوض بازتاباندن سازمانیافته و مداوم شعار "رفع حصر" و "آزادی زندانی سیاسی" که توسط بدنه سبز در این مراسم نیز طنین یافت، بیعت فزونتر با ولی فقیه در پیش گرفته‌اند. آنها برآنند که زیر پرچم کسی پناه گیرند که استعدادش برای آشتی در سطح حکومتی - و نمی‌گوییم در ابعاد ملی - از ممانعت خاتمی برای ورود به مراسم رفسنجانی فراتر نمی‌رود. معلوم است که با یک چنین نگاهی نتوان پرچم مستقل خود را برافراشت.

قدرت به دست او و پایان دادن به توهمات توزیع قدرت ولایتی و شورایی شدن ولایت.

با این تمهیدات قرار است ولی فقیه جایگزین، یک جمهوری باز هم تضعیف شده تری تحویل گیرد و چنان ولایتی اداره کند که در آن رئیس اجرائیات امور جاری، دیگر منتخب مستقیم "امت" نباشد. مطابق این نقشه، نظام می‌خواهد ضمن برخورداری از عمده پایه اجتماعی کنونی خود (انواع دین محوران و همه سودبران از حکومت دینی) از شر آن تهدیدهایی راحت شود که جامعه از طریق منفذ جمهوری متوجه ساختار قدرت می‌کند!

**راز این که "اصلاح
طلبان" خود را در ضعف
ترین موقعیت سیاسی
می‌بینند، در وفاداری
آنهاست نسبت به اس و
اساس ساختار موجود و
دور افتادن هرچه
بیشترشان از هویت بروز
داده از خود طی دوره
: مانه ۱۳۷۶ - ۱۳۸۰**

رفسنجانی با نقشه "رهبر" همخوانی نداشته است اما ناهمخوانی‌هایش صرفاً در حد ابراز عدم رضایت بوده و نه خلاف تصور اهل اعتدال، ایفای نقشی توانمند برای سد کردن این نقشه. او فاقد اهرم لازم و کارا جهت چنین سد کردنی بوده است. عمده ابزار وی در این زمینه شاید موجودیت روحانیت نیرومند مستقل از "بیت" بود که آن نیز از مدتی پیش وزن سابق خود را از دست نهاده و حالتی ابتر یافته است.

دو نگاه در نظام به انتخابات آتی

انتخابات ریاست جمهوری آینده، از نگاه خامنه‌ای چیزی بیشتر از ایستگاهی در مسیر نقشه‌های او نیست که در همان حال نمی‌خواهد از نتیجه آن در جهت رفع رجوع اقتضاهای وضع سیاسی موجود غافل بماند! مخالفت‌ها با روحانی و فشار برای برکناری او پیش یخش ذوب در ولایت نظام البته سنگین است و روز بروز هم رو به افزایش دارد. اما تشخیص مصلحت نظام حداقل تا به امروز چنین می‌گوید که عمده ترجیح خامنه‌ای تکرار یک دور دیگر او باشد. او روحانی را می‌خواهد در همان حال اما چونان رئیس جمهور ضعیف با رفتاری تسلیم طلبانه تر؛ همچون کار چاق کنی جاافتاده در زمینه چالش‌ها با جهان خارج و در خدمت کاستن از فشارهای وارده از سوی جامعه منتقد و ناراضی بر حکومت. رویکرد وی در قبال

مرگ رفسنجانی نباید عاملی برای چرخش در سمت تحولات قدرت تلقی شود. او در شرایطی مصلحت نظام را "تشخیص" می‌داد که دستش از مواضع کلیدی قدرت کوتاه شده بود! نقش وی طی دهه گذشته از تاثیرگذاری یک زمان تعیین کننده‌اش در سیستم حاکم، به وساطت بین نظام و جامعه فرو کاسته شد. وی، در زنده بودنش از تحت قدرت فرو افتاد و شخصیتی شد درون سیستمی بی‌پشتوانه نافذ ساختاری.

مدیریت تحولات ساختاری در نظام، با ولی فقیه است و سیاست های کلان آن، در حلقه "بیت" و نهادهای قدرتمند مرتبط با اوست که رقم می‌خورند. کنشگر واقعی در همه عرصه‌های اصلی حکومتی، خود خامنه‌ای و دستگاه ولایت اوست. در برابر تحمیلات وی، رفسنجانی جز ابراز واکنش‌هایی کم اثرچیز دیگری از خود نشان نمی‌داده تا اکنون جا داشته باشد که در نبودش از خلاء جدی سخن گفت.

تاثیر نبود وی، چیزی فراتر از اندک بهم خوردن توازن قوا به ضرر جریان اعتدال در رژیم نیست. بعلاوه در حال حاضر، سیاست‌های کلان رژیم مستقیم تر از هر وقت دیگر متأثر از تحولات برونمرزی اند تا فعل و انفعالات درون سیستمی و یا حتی درون کشوری و لذا بیش از پیش متمرکز در کانون قدرت. وزیر خارجه واقعی، سردار سلیمانی تشریف دارد نه جناب ظریف ذوب در رفسنجانی متوفی!

**رمز واقعی موضع گیری
چندی پیش خامنه‌ای که
طی آن اعلام داشت از
انتخاب دونالد ترامپ نه
خوشحال است و نه
ناراحت، در همین
سرگشتگی او و اتاق
فکرش نهفته است. او
هنوز هم نمی‌داند که از
کلاف متناقض گفته‌ها و
مه‌ره چینی‌های ترامپ
چه چیزی بیرون خواهد زد**

خامنه‌ای کماکان اسب خود می‌تازد

برنامه کنشگرایانه مربوط به تحولات ساختاری برای دوران پس‌خامنه‌ای همانی است که بود. تدابیر محوری او در این رابطه عبارتند از: تبدیل شیوه کارکرد "ریاستی" به "پارلمانی" در سیستم ولایتی و بازتاب آن در قانون اساسی، حفظ فردی بودن ولایت با داشتن کلید همه

نگاهی به وضع ...

ادامه از صفحه ۹
 "اصلاح طلبان" کنونی از آن رویکرد موسوی مبتنی بر "اجرای بی تنازل قانون اساسی" علیه یک تازی‌های ولی فقیه - جدا از این که خود این رویکرد حاوی تناقض همزیستی ولایت و جمهوریت است- فاصله بسیاری گرفته‌اند.

دغدغه آنها محدود به پروژه "نرمالیزاسیون" شده که اینک مراحل فرجامین خود را طی می کند! و این باصطلاح "واقع بینی" در آنها، چیزی نیست مگر نمود فاصله‌گیری سیاسی آنان از جایگاه خویش در مقام یک جریان اجتماعی - سیاسی، وقتی نتوان توازن قوا را از منظر جامعه دید، گریزی هم نیست از مرعوب و مسحور قدرت بالادستی‌ها شدن. راز این که "اصلاح طلبان" خود را در وضعیت ترین موقعیت سیاسی می بینند، در وفاداری آنهاست نسبت به اس و اساس ساختار موجود و دور افتادن هرچه بیشترشان از هویت بروز داده از خود طی دوره زمانی ۱۳۷۶-۱۳۸۰!

ترامپ و جمهوری اسلامی

در عرصه سیاست‌های کلان، تغییرات تا حد زیادی تابع آنند که مناسبات جمهوری اسلامی با جهان و منطقه چه شکل و موقعیتی به خود گیرند. برنامه‌های اقتصادی هم که در حال حاضر اهمیتی بیش از هر وقت دیگر یافته‌اند، خود در گرو نوع و نتیجه چالش خارج و حکومت با همدیگر و این یکی نیز، فعلاً منتظر روشن شدن تکلیف سمت و سوی اراده سیاسی در کاخ سفید نسبت به ایران و اعراب و اسرائیل و منطقه. مسئله مبرم "بیت رهبری"، شرایط پسااوباما آمریکا و رویکردهای رئیس جمهور جدید این کشور است. رمز واقعی موضع گیری چندی پیش خامنه‌ای که طی آن اعلام داشت از انتخاب دونالد ترامپ نه خوشحال است و نه ناراحت، در همین سرگشتگی او و اتاق فکریش نهفته است. او هنوز هم نمی داند که از کلاف متناقض گفته‌ها و مهره چینی‌های ترامپ چه چیزی بیرون خواهد زد.

شواهد اما نشان می دهند که رویکردهای امریکای فعلی در قبال ایران، در جهتی سیر خواهد کرد تا هرچه بیشتر روشن شود که ولی فقیه تعیین کننده جهتگیری سیاست خارجی کشور، طی حکومت ۸ ساله اوباما چه فرصت کم ماندی را در برقراری مناسباتی معقول بین ایران و امریکا سوزانده است.

گرچه بعید به نظر می رسد که با آمدن ترامپ توافقنامه هسته‌ای بالکل بهم بخورد، اما شانس این که "برجام" فرجامی خوش بیاید هم چندان زیاد نیست. درست است که جدا از ترامپ یا اوباما جهتگیری پایدار و تازه در سیاست خارجی کنونی امریکا همانا تمرکز بر قدرت گرفتن چین و خاور دور است و از تقدم انداختن خاورمیانه نفتی، اما واقعیت مقطعی را هم نباید از یاد انداخت.

ترکیب کابینه رامپ را که عموماً متشکل از مدیرانی است دارای رابطه‌ای تنگاتنگ با تندرهای اسرائیل و سعودی و دیگر شیوخ عرب، میتواند کابوسی باشد برای جمهوری اسلامی. اکنون بر زمینه افکار متناقض رئیس جمهور تازه و فقدان یک سیاست خارجی روشن در امریکا، شرایط برای دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی برای خوراندن تمایلاتشان به خورد سیاست خارجی کاخ سفید، مهیاتر از هر زمان دیگری است! نیز خطر ترامپ را در دمیدن او بر شیپور ناسیونالیسم امریکایی باید یافت که از تغییر آن مقدمتاً انحصارات تسلیحاتی امریکا به وجد آمده‌اند. صنایعی که حیات آنها گره خورده با جنگ و تشنج است و مخصوصاً در منطقه بلاخیز ما. شعار "تمرکز بر داخل" ترامپ به احتمال قوی بیشتر در حد حرف باقی خواهد ماند و واقعیت ترامپسیسم، بیشتر تعرض در بیرون خواهد شد. این که از اولین اسناد امضاء شده توسط ترامپ بمحض ورودش به کاخ سفید، یکی هم سندی شده مختص تولید سامانه ضد موشک و با توضیح رسانه‌ای برای مقابله با ایران، معنی دار است و هشدار دهنده!

دیپلماسی ولایی

واقعیت این است که ولایت در مناسبات کشور با جهان خارج، چنان کلاف پیچیده‌ای ریسیده که به نظر می رسد رهایی از آن تا حد زیادی با تعیین سرنوشت خود آن گره خورده باشد. نگاه "ام القرای" شیعی برتری در منطقه و "امریکا ستیزی" و غرب ستیزی در جهان سرشته وجود خامنه‌ای شده و دشمن تراشی و دشمن هراسی رابطه‌ای ناگسستنی یافته با بود و نبود خود او یافته و شناسنامه او شده است. رهبری تر "عمق استراتژیک" با خود اوست و این "بیت" وی است که تمام قد از حضور سپاه و بسیج در "سرزمین‌های شیعی" دفاع می کند. این "رهبر" که حاضر شد زیر فشار سنگین جهانی بر سر موضوع هسته‌ای تا حد انصراف از آن کوتاه بیاید و حتی پیشاپیش بر حرام بودن بمب اتمی فتوا دهد، برای دست برداشتن از جاه طلبی "هلال شیعی" و دست شستن از تخاصم با امریکاحتی کمترین آمادگی از خود نشان نمی دهد. تا او هست تصورش هم دشوار می نماید که وفاقی سر برآورد همزیستی سازنده رخ نماید. با چنین مختصاتی، طبیعی است اگر او بخواهد آمدن ترامپ را کارت برنده‌ای جلوه دهد برای اثبات به اصطلاح "صحت" نگاه خود به امریکا و کوشش در سمت تثبیت موقعیت سیاسی خویش بی آن که تحمیل تنش‌هایی بیشتر بر ایران اهمیتی برای اش داشته باشد.

اکنون با چرخش اوضاع در سوریه به سود ائتلاف پوتین- اسد- خامنه‌ای، و تشدید تضاد بین مسکو با غرب و بویژه رقابت حاد پکن با واشنگتن و از این راه فراهم آمدن منافع تنفسی قوی برای جمهوری اسلامی طی دوره اخیر، بلوک خامنه‌ای و سپاه خود را در موقعیت بازهم قوی‌تری می بینند.

حالا ولایت می خواهد دیپلماسی خود را باز هم بیشتر بر بازی میان شکاف رو به تعمیق بین غرب و شرق سوار کند که این بار در

مفهوم جنگ سرد بر سر منافع اقتصادی و منازعات ژئوپولیتیکی سر برآورده است و نه دیگر در پوشش ایدئولوژیک دوقطبی پیشین. دیپلماسی ولایی بر این خیال است که بازی در این شکاف را خواهد برد! حال آن که خواهیم دید که چگونه بعد یک دور از کشاکش‌های جهانی و منطقه‌ای وقتی نوبت دوران تعادل ولو سرد بین قدرت‌های اصلی فرا برسد، یکی از بازندگان ماجرا همین حکومت خواهد شد و ما شاهد معامله‌ای خواهیم شد از سوی پوتین با غرب به زیان ایران.

اپوزیسیون دست افزار

در این میان باید بر واقعیت سربرآوردن برآمدهای تازه در اپوزیسیون نیز مکت داشت. چرخش قدرت در امریکا، هم سیاست سازان نئوکان و لابی‌های اسرائیل و عربستان و رقبای مخالف سرسخت جمهوری اسلامی را فعال کرده و هم آن بخش‌هایی از اپوزیسیون را که "خبر خوب" شنیده‌اند. بازار اپوزیسیون تراشی و رو آوردن قدرت‌ها به جریان‌هایی از اپوزیسیون را بار دیگر داغ می بینیم.

مسئله برای کانون‌های مقتدر اپوزیسیون ساز و اپوزیسیون پرور چه در غرب و چه در منطقه، البته فراتر از کادر مخالفت صرف با جمهوری اسلامی است. موضوع در آنجایی که به غرب و امریکا برمی گردد، مدیریت جنگ سرد درگرفته بین روسیه و غرب بر سر اکرائین و بالتیک است و سربرآورده میان امریکا و چین در حوزه پاسیفیک و شرق دور. در همین رابطه هم است که ایجاد جای پا برای طرفین منازعه در هر نقطه از منطقه نزاع از جمله ایران ما ضرورت می یابد. منادیان جنگ سرد در واشنگتن و هم‌نویان دارای منافع خودی آنان در منطقه، اکنون به چنان اپوزیسیونی نیازمندند که بخواهد و بتواند دست افزار رویکردهایی شود که کمترین نام برای آنها ویرانگری همه سویه است. اپوزیسیون سرنوشتی طلبی که، دغدغه‌اش فقط رفتن جمهوری اسلامی است به هر قیمت، توسط هر نیرو و در هر شیوه ممکن. این وصلت‌ها، عکس برگردان چفت شدن بیش از پیش پوتین است با خامنه‌ای هلال شیعی!

مهار داخل و نوع آن

با توجه به آنچه گفته شد نه فقط منطقاً که مبتنی بر شواهد موجود، خامنه‌ای شرط مدیریت اوضاع بحرانی کنونی و تبدیل تهدیدهای خارجی به فرصت برای بقای ولایت را در مهار داخل می داند. مهار از طریق تولید ارباب در عین اجتناب از خشونت فزاینده. پیام او به "اصلاح طلبان" و اهل اعتدال این است که می توانند بمانند، مشروط به اطاعت کامل از او و منویات وی.

در واقع آنچه که اینک از آن به عنوان فضای تفاهم و همدلی در نظام یاد می شود چیزی نیست مگر تفسیر وارونه "اصلاح طلبان" از مدیریت ولایی خامنه‌ای بر اوضاع! آنچه آنها و اهل اعتدال نامش را "آشتی ملی" زیر چتر "رهبری" می نامند،

...

ادامه در صفحه ۲۰



موج جدید اخراج دانشجویان بهایی از دانشگاه‌ها

۱۵۵ کنکور سراسری، در روزهای آغازین ترم اول دانشگاه اخراج شد. همچنین مانده سادات حسینی‌راد از رشته آمار دانشگاه صنعتی اصفهان و درنا اسماعیلی از رشته گرافیک در ترم هفت مقطع کارشناسی از دانشگاه غیرانتفاعی ارم شیراز، و فریناز مختاری از دانشگاه دخترانه فنی و حرفه ای بیرجند اخراج شدند. ثنا هوربخت و جهانگیر هدایتی دو نفر از دانشجویان اخراج‌شده دانشگاه آزاد رودهن هستند. این تعداد کسانی هستند که طی هفته‌های اخیر از دانشگاه‌های مختلف در ایران اخراج شده و مایل به رسانه‌ای شدن نام خود بوده‌اند، اما بسیاری از دانشجویان اخراج شده مایل به رسانه ای شدن نام خود نیستند.

به گفته مدیر سایت بهایی نیوز جهانگیر هدایتی، یکی از دانشجویان بهایی اخراج شده در رشته مهندسی کامپیوتر ترم افزار از دانشگاه رودهن، پیش از اخراج در تاریخ هفتم دی ماه امسال (۹۵) از سوی مدیر گروه کامپیوتر و رییس بخش فنی مهندسی دانشگاه و در حضور نماینده ولی فقیه و نماینده ولی فقیه در دانشگاه به عنوان دانشجوی نمونه مورد تقدیر قرار گرفته بود.

بر اساس بند سوم مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده در اسفند ماه ۱۳۶۹ که به تأیید علی خامنه ای، رهبر ایران رسیده، آمده است: «در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهایی اند از دانشگاه محروم شوند». ممانعت از تحصیل پس از کنکور و یا اخراج پس از ورود به دانشگاه که از سوی حراست دانشگاه‌ها و سازمان سنجش اتفاق می افتد به پشتوانه این مصوبه که به امضای رهبری رسیده است اتفاق می افتد.

در سوم اسفند ماه ۱۳۹۱ کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران به همراه تعداد دیگری از سازمان‌های حقوق بشری بیانیه ای مشترک در مورد حق تحصیل و آزادی علمی در ایران منتشر کردند و با انتقاد از مصوبه شورای عالی فرهنگی برای محرومیت از تحصیل بهایان فقط به دلیل اعتقاد مذهبی اظهار کردند حتی در سال ۲۰۱۱، مقامات ایرانی به موسسه آموزش عالی بهایان (BIHE)، که به عنوان یک دانشگاه مکتب‌های آنلاین در سال ۱۹۸۷ تاسیس شده، یورش بردند و سی مدرس آن را بازداشت و زندانی کردند. در این بیانیه آمده است که حداقل نه تن از این مدرسان با اتهاماتی مرتبط با استفاده مسالمت آمیز از آزادی بیان، تشکل و گردهمایی، محکوم شدند.

منبع: بهائی نیوز، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

کردیم که وسط ترم و پس از اخذ شهریه اخراج‌تان نکردیم. وقتی پرسیدیم منظورتان این است که چون بهایی هستیم؟ سرش را تکان داد و گفت خودتان می‌دانید. حتی وقتی خواستیم تا مدرک دیپلم‌مان را که به دانشگاه سپرده بودیم بگیریم، گفت مدرک دیپلم هم به ما تحویل داده نشود.»

این دانشجوی بهایی که در آستانه ورود به ترم چهارم از دانشگاه اخراج شده درباره اینکه چطور مسئولان دانشگاه متوجه بهایی بودن او و بقیه دانشجویان دیگر شده اند، به کمپین گفت: «در فرم دانشگاه گزینه مذهب وجود ندارد. فقط گزینه‌ای است که از متقاضی می پرسد مایل است سئوال‌های دینی مربوط به کدام مذهب را پاسخ دهد. بهایانی که در کنکور شرکت می‌کنند همگی می نویسند معارف اسلامی چون درسی است که در مدرسه خوانده‌اند. من و بقیه گزینه معارف اسلامی را زدیم تا از این طریق وارد دانشگاه شویم. من نمی‌دانم چطور متوجه شدند اما تشخیص آن هم سخت نیست.»

این دانشجوی با اظهار اینکه شکایتش نسبت به اخراج از دانشگاه به جایی ختم نمی‌شود، گفت: «هر ساله سازمان سنجش وقتی متوجه شود دانشجویی بهایی است با گزینه‌هایی شبیه نقص پرونده او را از دانشگاه اخراج می‌کند. دانشجویان اخراجی بهایی به جاهای مختلفی مانند مجلس، بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، وزارت علوم و سازمان سنجش و هر نهاد دیگری که فکر کردند می‌تواند پاسخگوی این بی‌عدالتی باشد. مراجعه کرده‌اند اما فایده‌ای نداشته‌است. این روندی است که در طی سی و هفت ساله گذشته ادامه داشته‌است. من هم به نوبه خود شکایت خواهم کرد تا به خودم حداقل بدهکار نباشم اما می‌دانم از همین حالا که شکایتم راه به جایی نخواهد برد.»

مرتضی اسماعیل پور، سردبیر سایت بهایی نیوز در گفتگو با کمپین نیز گفت که به غیر از اخراج شش دانشجو بهایی از دانشگاه آزاد رودهن، ۹ نفر از دانشجویان بهایی دیگر نیز طی هفته‌های اخیر از دانشگاه‌های صنعتی اصفهان، دانشگاه غیرانتفاعی ارم شیراز، دانشگاه فنی و حرفه ای بیرجند و دانشگاه علم و صنعت تهران نیز اخراج شده اند.

مدیر سایت بهایی نیوز به کمپین گفت که ۳۱۹ شهروند بهایی پس از کنکور سال ۱۳۹۵ با گزینه «نقص پرونده» از ورود به دانشگاه محروم شدند. همچنین ۴۰ نفر در طی سال‌های (۹۵) پس از ورود به دانشگاه در ترم‌های مختلف به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی اخراج شده‌اند.

به گفته آقای اسماعیل پور از جمله این دانشجویان نیما ایقانیان است که با رتبه

یکی از شش دانشجوی بهایی که طی هفته‌های اخیر به دلیل بهایی بودن از دانشگاه آزاد رودهن اخراج شده است به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: «حدود سه هفته پیش من به همراه سه پسر و دو دختر بهایی که در مقطع کاردانی و کارشناسی رشته‌های معماری و عمران تحصیل می‌کردند توسط حراست دانشگاه اخراج شدیم. اخراج همگی ماه طی روند مشابهی با کمی تفاوت در جزئیات اتفاق افتاد.»

این شهروند بهایی که به دلیل تبعات امنیتی، خواست نامش فاش نشود در توضیح چگونگی روند اخراجش از دانشگاه آزاد رودهن به کمپین گفت: «پنج هفته پیش طی تماسی به من گفته شد که پرونده تحصیلیم ناقص است و باید به پایگانی مراجعه کنم. اما در دفتر پایگانی به من گفته شد باید به حراست بروم، حراست هم مرا به رییس آموزش دانشگاه ارجاع داد و در آنجا شخصی که مسئول بود گفت شما مسلمان هستید؟ گفتم من برای کنکور امتحان معارف اسلامی دادم اما بهایی هستم. گفت پس بیا روی فرمت بنویس که بهایی هستی. من هم نوشتم. اما الان فکر می‌کنم در واقع با نوشتن مدرک برای اخراجم به آنها دادم. چند روز بعد وقتی وارد سایت دانشگاه شدم، دیدم درس‌هایی که برای ترم جدید انتخاب کرده‌بودم، حذف شده‌است. این اتفاق برای بقیه دوستان بهاییم نیز افتاد. در مراجعه به بخش آموزشی دانشگاه به ما گفته شد شما انصراف از دانشگاه داده‌اید. در واقع خودشان ما را حذف کردند و گزینه انصراف را انتخاب کرده بودند تا گفته نشود که اخراج شدیم. در واقع این دردناک‌ترین و عجیب‌ترین و غیرقانونی‌ترین حرکت مسئولان دانشگاه است.»

این دانشجوی بهایی اخراج شده در ادامه به ملاقات با رییس حراست دانشگاه نیز اشاره کرد و گفت: «رییس حراست از همه ما خواست تا قبل از رفتن به اتاقش گوشی‌های تلفن‌مان را خاموش کنیم. در اتاق هم به قدری آرام حرف می‌زد که صدایش قابل شنیدن نبود. به نظرم فکر می‌کرد داریم صدایش را ضبط می‌کنیم. ما مرتب دلیل اخراج مان را می پرسیدیم اما جواب صریحی نمی‌داد و می‌گفت خودتان دلایلش را می‌دانید، از روز اول نباید ثبت نام می‌کردید.»

گفت از ورود مجددتان به دانشگاه جلوگیری می‌کنم و پیگیری به مراجع هم برایتان فایده ای ندارد. گفت خیلی لطف

ما خواهان برابر حقوقی شهروندان و اجرای بی‌خداشه حقوق بشر هستیم

فوت هاشمی آغاز یک صدا شدن قدرت؟

محمود میرمالک ثانی



اساسی بعنوان پایه حقوقی برای توجیه "حکم حکومتی" در اختیار گرفته شده اند، اما تعریف واقعی آن تنها امتیاز ویژه ای است که روحانیت برای خود در نظر گرفته است تا از آن بتواند در مواقع لازم و ضرور استفاده ببرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام و دادگاه های ویژه روحانیت از محصولات حکم حکومتی اند.

مواضع رفسنجانی در هنگام زنده بودنش دانست. اثر انتقادات این افراد نیز یکسان نبوده و نخواهد بود، چرا که اینان از پایگاه و نفوذ کافی همچون رفسنجانی برخوردار نیستند. تعجیبی هم نیست که در برخورد با این افراد هیچ گاه دیده و شنیده نشده که فرد خامنه ای خود بطور مستقیم اقدام کرده یا چیزی گفته باشد.

برخورد با کنش این افراد، بیشتر توسط افراد درجه دو و سه درون حاکمیت صورت می گیرد. افراد منتقد به سیاست های کلان، که از سوی بیت رهبری دیکته می شوند، عموماً به "بازی در زمین دشمن" یا "خیانتگر" متهم می گردند. علی مطهری که در مورد برنامه های موشکی ایران گفته بود "با ضرورت تقویت صنایع موشکی" مخالف نیست ولیکن مقامات جمهوری اسلامی باید "زمان شناس بوده، محاسبه و تدبیر" داشته باشند، توسط معاونت سپاه به "بازی در میدان دشمن" متهم شده بود.

آقای خامنه ای (ولی فقیه) در مقام رهبری (رئیس کشور) و طبق اصل پنجاه وهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ناظر بر قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) است. وی علاوه بر نظارت بر قوای سه گانه کشور وظیفه نصب و عزل و قبول استعفاک عالی ترین مقام قوه قضائیه (رئیس قوه قضائیه) طبق اصل صد و ده قانون اساسی را نیز بر عهده دارد. تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص نظام، انتخاب رئیس صدا و سیما، عزل و نصب فرماندهان نظامی نیز بر عهده او است و افزون بر اینها بسیاری از نهادها و سازمانهایی که نام شان در قانون نیامده است، زیر نظر رهبری اداره می شوند. این نظارت از طریق انتصاب نمایندگان رهبری صورت می پذیرد.

نهادهائی مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد خمینی، سازمان حج و زیارت، سازمان اوقاف و امور خیریه، دادگاه ویژه روحانیت و بسیاری نهاد های دیگر در این حوزه قرار دارند.

با توجه به اختیارات قانونی که در قانون اساسی به رهبری داده شده است، بایستی حکم حکومتی را نیز به آن اضافه کرد.

حکم حکومتی مدلولی است که در قانون اساسی به آن هیچ اشاره ای نشده است. برای فهم آن بایستی به متون فقهی و شرعی رجوع کرد. حکم حکومتی طبق اصل ولایت فقیه، از اختیاراتی است که بر اساس مبانی حکومت اسلامی برای ولی فقیه به رسمیت شناخته شده است. برای "حکم حکومتی" تعریف حقوقی نمی توان یافت.

اگرچه یکایک بندهای اصل ۱۱۰ قانون

علی اکبر هاشمی رفسنجانی آخرین حلقه در راس حاکمیت بود که با مواضع ناهمسوی خود همواره موی دماغ خامنه ای بود. وی تلاش می نمود تا از رادیکال شدن هرچه بیشتر آقای خامنه ای و بیت وی جلوگیری نماید. تلاش وی بیشتر در جهت متعادل کردن نگاه رهبری در تعامل با دنیای غرب و در راس آن آمریکا و نیز همکاری و برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای منطقه برای حل اختلافات سیاسی که قدمتی به طول عمر نظام جمهوری اسلامی دارد، وی در مقام سیاستمداری پراگماتیست در تلاش دوجانبه خود برای حفظ نظام و نیز منطبق و همراه کردن آن با سیاست روز قدم برمی داشت. وی تا آخرین روزهای عمر خود همچنان به این سیاست باور داشت و آن را پیش می برد.

حمایت وی از مذاکرات هسته ای با دول غربی و ماحصل آن "برجام" را نمی توان نادیده گرفت. اما دیگر نه رفسنجانی است و نه کس دیگری در حاکمیت که از جایگاه و نفوذ وی برخوردار باشد تا بتواند بمانند وی در سپهر سیاسی ایران تاثیرگذار باشد

اولین اقدام عملی آقای خامنه ای برای تحقق بخشیدن به آرزوی دیرینه اش، هاشمی زدائی در بدنه قدرت است. بستن دفاتر مشاوران رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، منسوب کردن ولایتی بعنوان رئیس هیئت موسس دانشگاه آزاد و نیز بستن دهان کسانی که خود را وارث راه و منش رفسنجانی می دانند

با توجه به حجم اختیارات حقوقی و شرعی که آقای خامنه ای بعنوان ولی فقیه در اختیار دارد، و فقدان رفسنجانی بعنوان ترازوی موازنه، ساده انگارانه خواهد بود اگر تصور شود که وی با حسن روحانی و مجلس از خود همراهی نشان دهد. رفتاری که وی حتی در زنده بودن رفسنجانی از خود نشان نداد.

آقای خامنه ای با توسل به سه اهرم قدرت که در زیرفرمان اویند، یعنی نیروی سپاه پاسداران، نیروهای امنیتی-اطلاعاتی و قوه قضائیه، و نیز در نبودن مزاحمت های رفسنجانی، فرصت طلائی در اختیار دارد تا حکومت فقهاتی خویش را یک صدا سازد.

اولین اقدام عملی آقای خامنه ای برای تحقق بخشیدن به آرزوی دیرینه اش، هاشمی زدائی در بدنه قدرت است. بستن دفاتر مشاوران رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، منسوب کردن ولایتی بعنوان رئیس هیئت موسس دانشگاه آزاد و نیز بستن دهان کسانی که خود را وارث راه و منش رفسنجانی می دانند. دومین قدم سربه زیر کردن رئیس قوه مجریه، آقای حسن روحانی، و تبدیل او به یک تدارکناچی مقبول است، یا حذف او و رقم زدن سرنوشتی برای او همچون خاتمی. موفقیت در این قدم به معنای قفل زدن بر درب مجلس هم خواهد بود.

نمی توان به یقین گفت که وی در پیشبرد نقطه نظرات خود و تاثیرات آن بر سیاست های کلان نظام ناکام یا تماماً موفق بود. حمایت وی از مذاکرات هسته ای با دول غربی و ماحصل آن "برجام" را نمی توان نادیده گرفت. اما دیگر نه رفسنجانی است و نه کس دیگری در حاکمیت که از جایگاه و نفوذ وی برخوردار باشد تا بتواند بمانند وی در سپهر سیاسی ایران تاثیرگذار باشد.

انتقادات و موضعگیری افرادی چون علی مطهری و نظیر او در برخورد با مقامات جمهوری اسلامی، که به بیت رهبری متصل اند، را نمی توان هم وزن با تاثیر

اعلام جنگ به اروپا فرخ نعمت‌پور



سخنان ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا در گفتگو با روزنامه بیلد آلمان، موج جدیدی از انتقادهای و البته این بار از طرف اروپائیان را برانگیخت. او در این گفتگو سیاست مهاجرتی انگلا مرکل را 'اشتباه فاجعه بار' خواند. ترامپ همچنین گفت که ناتو یک سازمان 'کهنه' است؛ اظهار نظری که باعث نگرانی در میان رهبران ناتو شده است. به علاوه او شرکت های اتومبیل سازی آلمانی را تهدید به اعمال تعرفه های سنگین در صورت ایجاد خط تولید در مکزیک کرد. او در مصاحبه با روزنامه های بریتانیایی و آلمانی گفت که اتحادیه اروپا "اساساً وسیله حمله برای آلمان شده است."

خانم مرکل در پاسخ به این اظهارات گفت که اتحادیه اروپا خود سیاست هایش را تعیین می کند. او گفت به نظر او صحیح نیست که رئیس جمهور منتخب آمریکا به شکلی کاملاً مستقیم در سیاست داخلی سایر کشورها دخالت کند.

آقای اولاند هم در پاریس گفت اروپا نیازی به مشورت دیگران ندارد که بگویند چکار باید بکند. او انتقاد گزنده دونالد ترامپ از سیاست مهاجرت آلمان را رد کرد.

حتی در یک برخورد شدیدتر، مانوئل والس، نخست وزیر سابق فرانسه گفت که سخنان ترامپ اعلام جنگ به اروپاست.

سخنان ترامپ و واکنشهایی از این دست از طرف سران دو کشور بزرگ اروپایی (یعنی آلمان و فرانسه) که نقش مهمی در اتحادیه اروپا دارند، حاکی از جدیت تناقضها و سراغاز بدی است که با ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا شروع می شود. واقعیت این است که اروپا و آمریکا برای اولین بار بعد از چندین دهه، از جنگ دوم جهانی به این سو که دشمنی با اتحاد شوروی آنها را بهم نزدیک کرده بود، وارد فاز اگرچه تشنج، اما بروز اختلافات جدی می شوند. اختلافات بر سر منافع اقتصادی، دفاع و سیاستهای امنیتی (بویژه در بعد پناهنده‌چوبان)، آن مواردی اند که اختلافات را بروز می دهند. ترامپ بعنوان یک تیپ اقتصادی که اساساً برای بازسازی وضعیت دشوار اقتصادی آمریکا آمده است و برای این کار آماده است حتی ارزشهای آمریکائی را هم بنوعی فدا کند، هر آنجائی که رقیبی در برابر خود می بیند بی مهابا بدن حمله می کند تا بتواند با اتخاذ موضع حمله، طرف را در موضع تدافعی قرار داده و به این ترتیب جایگاه خود را بیشتر تحکیم کند.

در مورد چگونگی ادامه این روند در آینده می توان دو پیش بینی انجام داد. پیش بینی اول حاکی از آن خواهد بود که ترامپ تنها به تغییراتی چند در روابط خود در حوزه‌های گوناگون با اروپا بسنده خواهد کرد و اساساً این رابطه را فدای گسترش رابطه با کشورهای دیگر و یا نگاه ناسیونالیستی خود به اقتصاد نخواهد کرد. نگاه دوم این که این تغییرات چنان ماهوی خواهند بود که بتوان سخنان مانوئل والس را جدی گرفت و از آغاز دورانی گفت که بیشتر به مناسبات جنگی شبیه است تا مناسبات دوستانه و دیپلماتیک.

واقعیت این است که ظهور ترامپ به معنای ظهور لوکالیسم در پهنه سیاست کشوری است که نقش مهمی در امر جهانی شدن داشت. ترامپیسم به معنای برگشت بیشتر به دولت ملی و خوانش جهان از این منظر است. در این خوانش، ارزشها دیگر همان نقش پیشین را در پارگیهای جهانی ایفا نمی کنند.

خنثی سازی ...

ادامه از صفحه ۶

(البته باید توجه داشت، با توجه به رواج آزار خیابانی در ایران، قضاوت درباره‌ی سازمان یافته بودن حوادث رخ داده در مراسم تشییع رفسنجانی ساده نیست) اگر این پیش‌فرض را بپذیریم که اقتدارطلبان اوباش را برای ایجاد جو ناامنی و حذف زنان از هرگونه حضور خیابانی بسیج و سازمان‌دهی کرده‌اند، باید پرسیم چه باید کرد؟

چه باید کرد؟

واقعیت این است که در جامعه‌ای مانند ایران، قربانیان آزار جنسی اغلب احساس شرم می‌کنند و کمتر حاضرند درباره‌ی آزار سخن بگویند و یا در برابر آن واکنش نشان دهند. هنجارهای اجتماعی هنوز آن‌قدر مترقی نشده‌اند که انگشت اتهام را به سوی زن قربانی نشانه نروند. چنین شرایطی هزینه‌ی اقدام سازمان‌یافته برای آزار جنسی زنان به هدف حذف زنان از حوزه‌ی عمومی را کمتر کرده و این شیوه را می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای وسوسه‌برانگیز برای اقتدارگرایان جلوه دهد.

به باور من اولین گام برای ناکارآمد کردن این سیاست، تشویق زنان به سخن گفتن از آن است. ممکن است تبدیل به‌یقین شدن ظن سازمان‌دهی شده بودن آزار جنسی، در وهله‌ی اول موجب ایجاد هراس از حضور خیابانی شود، اما سوبیه دیگر ماجرا این است که این گفتگوی جمعی و طرح سوال جمعی، در دل خود پاسخ‌هایی برای مواجهه با این معضل را نیز دارد. علاوه بر این گفتگوی جمعی درباره‌ی آزار جنسی زنان، موضوع مکتوم آزار جنسی را به سطح گفتمان عمومی ارتقا می‌دهد و در دل این گفتمان می‌توان به طرح موضوعاتی همچون حق زن و خشونت علیه زنان به‌طور عام و مواجهه‌ی زنان با خشونت پرداخت.

تجربه مصر می‌تواند نویدبخش این باشد که زنان بسیاری یافت خواهند شد که از سلاح آزار جنسی مرعوب نخواهد شد، شاید بی‌راه نباشد اگر امیدوارم باشیم که این زنان، پیشگامان ارائه رویکردی جدید در مقابله با خشونت و آزار خیابانی باشند؛ و البته ظن سازمان‌یافته بودن آزار جنسی اخیر، می‌تواند مردان بسیاری را در مقابله با آزار جنسی همگام زنان کند، همگامی این مردان به‌خصوص در هر حضور خیابانی دیگری، هزینه‌ی آزار جنسی را برای آزارگران بالا برده و توسل به آن را دشوار می‌کند. تبدیل فضای کنونی به فضایی که در آن زنان علنی و با صدای بلند از خشونت سخن می‌گویند و همدستان فراوانی از میان مردان برای مقابله با آزار دارند، نه‌تنها سیاست حذف و کنترل زنان در فضای عمومی را خنثی می‌کند بلکه گام بلندی برای مقابله با پدیده خشونت علیه زنان در وجوه مختلف است.

<https://t.me/bidarzani>

حق بهداشت، درمان و سلامت در اسناد بین‌المللی

محمد اولیایی فرد



حقوق بشر مشتمل بر سلسله آزادیها و حقوق انسانی مشروع، از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. اما تمام این حقوق بشری به یک قاعده بنیادین به نام حق حیات انسان می‌رسند. در واقع، تمام حقه‌ها و آزادیها مقوم ذات حق بر حیات اند. برخورداری از حداقلهای بهداشتی، لازمه حیات و حیثیت ذاتی انسان به شمار می‌رود و عدم برخورداری از این حداقلها به منزله انکار والاترین ارزشهای انسانی است.

بنابراین، حق بر داشتن بهداشت، درمان و سلامتی را می‌توان حقی بنیادین قلمداد کرد. زیرا حق بنیادین در نظام حقوق بشر به حقی اطلاق می‌شود که برای تحقق و بهره‌مندی از سایر حقه‌ها و آزادیها ضرورت دارد. به همین جهت، از آنجا که بسیاری از حقوق و آزادیها بدون برخورداری از سلامتی و بهداشت بیمعا خواهند بود، لذا حق بهداشت، درمان و سلامتی، حقی بنیادین محسوب می‌شود.

البته باید میان دو مفهوم «حق بر سلامتی» و «حق بر سالم بودن» تفکیک قائل شد، زیرا حق بر سلامتی به معنای حق بر سالم بودن نیست. سالم بودن به فقدان بیماری دلالت دارد، اما حق بر سلامتی فراتر از صرف نبود بیماری است و دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی و اجتماعی است؛ حقی است که مستلزم برخورداری از فرصتهای برابر برای همه است تا بتوانند از امکانات، تسهیلات، خدمات و شرایط لازم برای تحقق این استاندارد برخوردار شوند. در واقع، سالم بودن فقط یک برداشت حداقلی از حق بر سلامتی است و «حق بر بهره‌مندی از عالیترین استاندارد سلامتی»، مجموعه‌ای از پیش‌شرطها و استلزامات را در بر دارد که لازمه تحقق آن اند.

اول: مؤلفه‌های بنیادین حق بر سلامتی

به طور کلی در مورد حق بر سلامتی باید به چهار مؤلفه اساسی اشاره کرد.

حق بر سلامتی، حقی فراگیر و عام الشمول است

هرگاه از سلامتی صحبت می‌شود، اولین و ابتدایی‌ترین مفهومی که از آن به ذهن متبادر می‌شود، دسترسی به مراقبتهای بهداشتی و مراکز بهداشتی و درمانی است. بدون شک مراقبتهای درمانی و بهداشتی اولیه و ضروری و در اختیار داشتن این امکانات، عنصری مهم در تحقق حق بر سلامتی اند.

حق بر سلامتی متضمن یکسری از آزادیهاست

در این مفهوم آزادی به این معناست که

هیچ کس نباید بدون رضایت خود تحت انجام آزمایشها یا معالجات پزشکی اجباری قرار گیرد. پیشرفتهای علمی که در زمینه بهداشت و درمان و مسائل پزشکی صورت می‌گیرند، در کنار منافع آنها، می‌توانند آثاری منفی بر سلامتی انسان نیز داشته باشند؛ به ویژه آن‌گاه که انسان، موضوع انجام انواع آزمایشهای بالینی برای ارزیابی میزان کارایی داروها و شیوه‌های درمانی جدید قرار می‌گیرد. هرگونه آزمایش و تحقیق پزشکی اجباری می‌بایست ممنوع شمرده شده و رضایت فرد در هر مورد باید از قبل اخذ شود. با استناد به ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که اشاره داشته «هیچ کس نباید به شکنجه و رفتارها و مجازات ظالمانه و غیرانسانی محکوم شود، به ویژه این که هیچ فردی نباید بدون رضایت خود محکوم شود که تحت آزمایش علمی و پزشکی قرار گیرد»، می‌توان گفت که اقدامات یا آزمایشهای پزشکی اجباری و تحمیلی به سان شکنجه یا دیگر رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرکننده به شمار می‌روند. در نتیجه واضح است که به نام پیشرفت علم و دانش پزشکی، نمی‌توان آموزه‌های بنیادین حقوق بشری همچون حیات و سلامتی انسان را که ریشه در حیثیت ذاتی او دارند، نادیده گرفت.

حق بر سلامتی شامل استحقاقات فردی است

انسان حق دارد که در محیط و جامعه‌ای سالم و امن زندگی کند، چرا که برخورداری از محیط زندگی و اجتماع سالم، لازمه‌ی رشد و بالندگی انسان است. دولتها موظف اند تا حد امکان محیطی سالم را فراهم کنند تا شهروندان آنها بتوانند در چنین محیطی، حیاتی همراه با سلامتی و رفاه داشته باشند. به بیان دیگر، دولت مکلف است برای تحقق بهداشت و سلامت همگانی سیستم بهداشتی برنامه‌ریزی شده، مؤثر و یکپارچه‌ای را در سطح ملی تأسیس نماید. البته این سیستم بهداشت همگانی باید به گونه‌ای استقرار یابد که همگان بتوانند از فرصتهای برابر جهت بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح سلامتی برخوردار باشند. از جمله این فرصتها می‌توان به دسترسی به داروهای اساسی، خدمات و مراقبتهای درمانی و بهداشتی اساسی، پیشگیری، درمان و کنترل بیماریها اشاره کرد.

رعایت اصل عدم تبعیض و انصاف در توزیع مناسب و عادلانه امکانات و خدمات بهداشتی

این امر نقش مهمی در نیل به استاندارد بالاتر سلامتی دارد. اصل منع تبعیض، از اصول بنیادین در نظام بین‌المللی حقوق

بشر است و همان گونه که در ماده ۲ میثاق هم اشاره شده است، دولتهای عضو باید حقوق مندرج در میثاق را بدون تبعیض از هر حیث برای همه تضمین کنند. در این میان برخی گروه‌ها مستحق رفتار ترجیحی نیز می‌باشند و نیازهای آنها باید مورد توجه خاص قرار گیرد؛ از جمله زنان، کودکان، افراد سالخورده و معلولان.

دوم: اسناد بین‌المللی حمایت از درمان، بهداشت و سلامت عمومی

سلامتی، بهداشت و درمان به عنوان بنیادین‌ترین حق بشری اولین بار در منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفت و الزاماتی را برای دولتها در جهت فراهم ساختن بهداشت و سلامت در جامعه ایجاد کرد. اساسنامه سازمان بهداشت جهانی نیز به این موضوع پرداخته و تعریفی را از سلامت ارائه می‌دهد. پس از آن در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی اعم از خاص و عام و همچنین چند اعلامیه، این حق به رسمیت شناخته شده است. از جمله اسناد بین‌المللی که تأکید زیادی بر مسأله بهداشت و سلامت دارد، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز اعلامیه هزاره سوم توسعه است.

۱- منشور ملل متحد - سازمان بهداشت جهانی

اولین اشاره به مسئله بهداشت و سلامت عمومی در ماده ۵۵ منشور ملل متحد آمده است که طبق بند ب این ماده، دولتها متعهد به ترویج راه‌حلهایی برای مشکلات مربوط به سلامت اند. اما سلامتی به عنوان یک حق بشری اولین بار در سال ۱۹۴۶ در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی به رسمیت شناخته شد. در مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، سلامتی «رفاه کامل فیزیکی، روحی و اجتماعی و نه صرفاً عدم وجود هرگونه بیماری و ناتوانی» تعریف شده است و «بهره‌مندی از بالاترین استانداردهای سلامتی قابل دسترس، یکی از بنیادی‌ترین حقوق هر انسان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نژادی، مذهبی، باورهای سیاسی یا شرایط اقتصادی و اجتماعی است». همچنین ماده یک آن نیز «تحقق عالی‌ترین سطح ممکن بهداشت برای همه افراد» را به عنوان رسالت اصلی سازمان معرفی می‌کند.

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حق برخورداری از سلامتی پرداخته است. طبق بند ۱ این ماده، هر کس حق بر تأمین زندگی شایسته از حیث خوراک، مسکن، مراقبتهای پزشکی و خدمات اجتماعی را دارد؛ این ماده حق بر زندگی آبرومند را بیان می‌کند که یکی از لوازم زندگی شایسته و آبرومند تأمین نیازهای اولیه‌ای مثل سلامت است. ...

ادامه در صفحه ۱۵

حق بهداشت ...

ادامه از صفحه ۱۴

۲- میناق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

برخوردری از بهداشت و سلامت عمومی در ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز ذکر شده است. بر اساس این ماده، کشورهای طرف میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حالت جسمی و روانی ممکن الحصول به رسمیت می شناسند و تدابیری که دولتها باید برای استیفای کامل بهداشت و سلامت اتخاذ کنند، عبارت اند از: انجام اقداماتی در جهت توسعه سلامت کودکان و کاهش مرگ و میر آنها، بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی، پیشگیری و معالجه و کنترل بیماریهای همه گیر بومی، حرفه ای و سایر امراض و تأمین خدمات و مراقبتهای پزشکی در مواقع بیماری.

۴- میناق حقوق مدنی و سیاسی

میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز شامل مقرراتی است که بر بهداشت و سلامت عمومی تأثیر می گذارند. برای مثال، می توان حق بر حیات، حق بر آزادی از شکنجه، حق بر آزادی و امنیت شخصی، حق بر رفتار انسانی با زندانیان، آزادی فکر، وجدان و مذهب و حق بر مطالبه، دریافت و انتقال اطلاعات را نام برد. این حقوق به افراد برای دستیابی به سلامت و برخورداری از این حق کمک می کنند.

۵- کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی

سند دیگری که باید در این رابطه بررسی شود، کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی است که بر اصول عدم تبعیض و برابری موجود در میثاقین تأکید می کند. طبق ماده ۵ این کنوانسیون، دول عضو متعهد اند تبعیضات نژادی را در هر شکل و صورتی ممنوع و ریشه کن سازند و حق هر فرد را به مساوات در برابر قانون و به ویژه در تمتع از حقوق برشمرد شده بدون تمایز از لحاظ نژاد، رنگ، ملیت یا قومیت تضمین کنند. بند ۴ این ماده به حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبتهای پزشکی، بیمه های اجتماعی و خدمات اجتماعی اختصاص دارد.

۶- کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

از اسناد بین المللی خاص می توان کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را نام برد که در ماده ۱۱ خود، حق بر حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل را به رسمیت می شناسد. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بارداری و تولید مثل را به عنوان یکی از ابعاد سلامت تلقی می کند و بر مراقبت زنان به هنگام بارداری و زایمان و توانمندسازی آنان برای اشتغال تأکید می کند و محتوای خاصی برای حق بر سلامت، بر اساس جلوگیری از تبعیض علیه زنان در زمینه مراقبت بهداشتی با تأکید بر خدمات مراقبت بهداشتی تنظیم خانواده، علاوه بر دسترسی برابر زنان به خدمات بهداشتی ارائه می دهد.

طبق پاراگراف دوم ماده ۱۲ این کنوانسیون، دولتها متعهد به تضمین ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری شدن برای زایمان و دوران پس از زایمان و در موارد لزوم، در اختیار قراردادن خدمات رایگان و تغذیه کافی در دوران بارداری و شیردهی مادران اند. علاوه بر این کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۹۹، توصیه نامه ای تحت عنوان زنان و سلامت را تصویب کرد. از نکات مهم این توصیه نامه می توان به ممنوعیت تبعیض علیه زنان در دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی، توجه خاص به نیازها و حقوق زنان، گروه های آسیب پذیر و محروم و زنان روستایی و تضمین دسترسی زنان به اطلاعات و آموزش مربوط به سلامت جنسی و تولید مثل از سوی دولت اشاره کرد

۷- کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۲۴ خود، حق کودک را در برخورداری از بالاترین سطح استاندارد سلامت و تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی به رسمیت می شناسد. طبق این ماده، دولتها باید روشهای مناسب را در زمینه کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان و ارائه مشاوره پزشکی و مراقبتهای بهداشتی اولیه، مبارزه با بیماریها و سوء تغذیه و تضمین مراقبتهای قبل و پس از زایمان مادران اتخاذ کنند.

۸- کنوانسیون حقوق معلولان

ماده ۲۵ کنوانسیون حقوق معلولان مصوب ۲۰۰۶ نیز به موضوع سلامت اختصاص دارد. به موجب این ماده، دولتهای عضو کنوانسیون حقوق معلولان برخورداری از عالی ترین استاندارد سلامتی را بدون تبعیض بر اساس معلولیت، به رسمیت می شناسند و باید برای معلولان خدماتی مانند خدماتی که برای افراد دیگر فراهم کرده اند، تدارک ببینند و با توجه به معلولیتشان، خدمات لازم را برای تشخیص اولیه و درمان و برای پیشگیری و به حداقل رساندن ناتوانی معلولیت) بیشتر در میان کودکان و اشخاص مسن فراهم کنند و در تدارک خدمات به نواحی روستایی توجه خاص شود.

۹- کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر

کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده های شان مصوب قطعنامه شماره ۴۵ / ۱۵۸ مجمع عمومی در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ است. مواد ۴۳ ، ۲۸ و ۴۵ این کنوانسیون به بیان مطالبی در رابطه با بهداشت و سلامت عمومی می پردازد. طبق ماده ۲۸، کارگران مهاجر و اعضای خانواده هایشان حق بر دریافت مراقبت پزشکی که برای حفظ حیات یا جلوگیری از آسیب غیر قابل جبران به سلامتشان ضروری است را به گونه ای برابر با اتباع دولت مربوطه دارند و از ارائه این خدمات به دلیل بی نظمی کارگران در رابطه با اقامت یا استخدام نباید خودداری شود. مواد ۴۳ و ۴۵ به ترتیب دسترسی کارگران مهاجر و دسترسی اعضای خانواده کارگران مهاجر به خدمات اجتماعی و بهداشتی به گونه ای برابر با اتباع دولت را مقرر می دارند.

۱۰- معاهدات حقوق بشر دوستانه

بین المللی

معاهدات چهارگانه ژنو نیز از جمله معاهداتی اند که به مسئله بهداشت و سلامت پرداخته اند. معاهده اول ژنو در مورد بهبود شرایط مجروحان و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ است. طبق ماده ۲۲ معاهده سوم ژنو که به مداوای اسیران جنگی اختصاص دارد، اسرای جنگی فقط باید در مکانهای مشخصی که ضامن بهداشت و سلامت آنها باشد، نگهداری شوند. طبق ماده ۳۰ هر اردوگاه باید مجهز به درمانگاهی مناسب باشد که در آن به اندازه کافی به درمان و سلامت اسرای جنگی توجه شود. اسرای جنگی که از بیماری خطرناک رنج می برند یا شرایط شان به گونه ای است که نیازمند درمانی خاص مانند عمل جراحی یا مراقبت بیمارستانی اند، حتی اگر بخواهند آنها را در آینده ای نزدیک به میهن خود بازگردانند، باید در واحد پزشکی شهری یا نظامی که می تواند چنین درمانی را ارائه کند، بستری شود.

همچنین نباید از این که آنها برای معاینه، خود را به مراجع پزشکی نشان دهند، ممانعت به عمل آید. هزینه های درمان را، از جمله هزینه های وسایلی که برای حفظ سلامت اسیران جنگی می شود، باید دولت بازداشت کننده متقبل شود. بر اساس ماده ۳۱ باید حداقل یک بار در ماه از اسرای جنگی بازدید پزشکی به عمل آید. هدف از این بازدید نظارت بر وضعیت عمومی سلامتی، تغذیه و بهداشت اسیران و تشخیص بیماریهای مسری و مقاربتی است. معاهده چهارم ژنو نیز در رابطه با حمایت از حقوق درمانی و بهداشتی افراد غیرنظامی و بازداشت شدگان در زمان جنگ است.

۱۱- منشور اجتماعی اروپا

علاوه بر اسنادی که مطرح شد، برخی اسناد منطقه ای نیز در زمینه درمان، بهداشت و سلامت عمومی وجود دارند. از جمله این اسناد، «منشور اجتماعی اروپا» است. این منشور، عبارت حق بر سلامت را به کار می برد و مقرر می دارد که دولتهای عضو، متعهد به اتخاذ اقداماتی مناسب برای ارتقاء سلامت از طریق آموزش و مشاوره برای جلوگیری از بیماریهای مسری و سایر بیماریها و رفع اسباب بیماری تا حد ممکن اند. منشور بر خلاف میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، تعریفی از سلامت ارائه نمی دهد. منشور حق برخورداری از بهداشت و سلامت را فراتر از حق بر مراقبت پزشکی می داند و بر اقدامات پیشگیرانه و آموزش برای پاسخ به مشکلات پزشکی و دیگر مشکلات مربوط به درمان و سلامت تأکید می کند.

بر خلاف رویکرد مضیق و محتاطانه منشور اروپایی، «منشور افریقایی حقوق بشر و مردم» مقرر می دارد که هر فردی حق برخورداری از بهترین وضعیت قابل حصول سلامت فیزیکی و روانی را دارد. منشور افریقایی یک تعهد کلی و یک تعهد خاص برای دولتهای عضو در نظر می گیرد. تعهد کلی دولتها، اتخاذ اقدامات ...

ادامه در صفحه ۱۶

حق بهداشت ...

ادامه از صفحه ۱۵

ضروری برای حمایت از سلامت مردم و تعهد خاصشان، تضمین ارائه مراقبت پزشکی و درمان به هنگام بیماری افراد است و منشور بر اساسی بودن مراقبت پزشکی بدون محدود کردن تعهد کلی دولتها، تاکید می کند.

۱۲- منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک

از دیگر اسناد منطقه ای می توان به «منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک» اشاره کرد. این منشور که مصوب سال ۱۹۹۹ سازمان اتحاد آفریقایی است، در ماده ۱۴ خود به بیان سلامت و خدمات بهداشتی می پردازد. طبق این ماده، هر کودک حق بر برخورداری از عالیترین حالت قابل حصول سلامت جسمی و روانی را دارد و دولتهای عضو برای اجرای کامل این حق باید تدابیری اتخاذ کنند. از جمله این تدابیر عبارتند از: کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان، تدارک خدمات بهداشتی برای کودکان و توجه به بهداشت و درمان مادران باردار و شیرده.

۱۳- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

منشور سازمان دولتهای آمریکایی به طور خاص برخورداری از حق درمان و سلامت را به عنوان یک حق بشری بیان نمی کند، بلکه حق رفاه مادی و شرایط سالم کاری را به کار می برد. پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سان سالوادور، به طور خاص در ماده ۱۰ خود، حق برخورداری از بهداشت و سلامت را مقرر می دارد. این پروتکل عبارتی شبیه دیباچه سازمان بهداشت جهانی به کار می برد.

طبق این پروتکل، هر کس حق برخورداری از سلامت به معنی برخورداری از بالاترین سطح سلامت فیزیکی، روانی و اجتماعی را دارد. به نحو مشابه «اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر» بر وجود و اهمیت درمان، بهداشت و سلامت عمومی تاکید می کند. اعلامیه مقرر می دارد که هر کس حق بر حمایت از سلامتی اش از طریق اقدامات بهداشتی اجتماعی مرتبط با غذا، پوشاک، مسکن و مراقبت پزشکی در حد منابع جامعه را دارد. این اعلامیه بخشی از کنوانسیون آمریکایی تلقی می شود.

۱۴- کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی شورای اروپا

کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی شورای اروپا، گام مهمی در جهت هماهنگی معیارهای اروپایی و بین المللی در حوزه زیست پزشکی برداشته است. به موجب ماده ۲ این کنوانسیون مساوات در دستیابی به مقررات بهداشتی ضروری و منحصر به فرد است و بدین ترتیب تعریف می شود که «همه افراد باید برای نیازهای بهداشتی خود به منابع کافی دسترسی داشته باشند و این منابع باید با کیفیت مناسب و به طور یکسان در اختیار همگان باشند». مفاد این کنوانسیون به وسیله چهار پروتکل پیگیری می شود و هر ۵ سال یکبار مورد بازنگری قرار می گیرد. پروتکل تحقیقات زیست پزشکی به وسیله کمیته ای از وزرای پارلمان اروپا در ژوئن ۲۰۰۴ در استراسبورگ

تأیید شد و با رضایت چهار عضو به اجرا گذاشته شد. بر خلاف دستورالعملهای اخلاقی منطقه ای و بین المللی، کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی نوعی ابزار حقوقی است. مدعیانی که معتقدند حقوق آنها پایمال شده ممکن است به این کنوانسیون متوسل شوند. کنوانسیون این صلاحیت را دارد که تعیین کند آیا کشورهای عضو الزامات کنوانسیون را نقض کرده اند یا خیر. بنابراین کنوانسیون حقوق بشر و زیست پزشکی بار حقوقی قابل توجهی دارد.

سوم: تعهدات دولتها در گستره حق بر درمان، بهداشت و سلامتی در نظام بین المللی حقوق بشر

حق بر بهداشت، درمان و سلامت به عنوان یکی از حقوق اقتصادی- اجتماعی بشر، به منزله حقی قلمداد می شود که تحقق آن ضرورتاً مستلزم مداخله دولت است. در این زمینه به طور کلی در نظام بین المللی حقوق بشر و به ویژه در خصوص حق بر سلامتی، سه دسته تعهد کلی برای دولتها قابل شناسایی اند. تعهد به رعایت، حمایت و اجرا. تعهد به رعایت و احترام به حق بر سلامتی مستلزم این است که دولتها به طور مستقیم یا به طور غیرمستقیم از مداخله در بهره مندی از حق بر سلامتی اجتناب کنند. تعهد به حمایت، دولت را ملزم می کند که از بهره مندی از حق بر سلامتی در برابر مداخلات و مزاحمتهای طرفین ثالث حمایت به عمل آورد و در نهایت تعهد به اجرا در بردارنده طیف وسیعی از اقدامات قانونی، قضایی، مالی جهت اجرا و پیشبرد حق بر سلامتی است.

با این حال تحقق حق بر بهداشت ضرورتاً به صورت تدریجی و با استفاده حداکثری از منابع در دسترس دولتها صورت خواهد پذیرفت. دولتهای عضو متعهدند که تلاش حداکثر داشته باشند تا هرچه بیشتر به سوی عالی ترین استاندارد قابل حصول سلامتی جسم و روان گام بردارند. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند ۱ ماده ۲ در خصوص ماهیت کلی تعهدات دولتهای عضو مقرر می دارد «دولتهای عضو میثاق متعهد می شوند که با سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین المللی به ویژه در زمینه های اقتصادی و فنی و با استفاده از حداکثر منابع موجود به منظور حصول تدریجی و اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون گذاری اقدام نمایند».

بنابراین به نظر می رسد که اگر دولتی به جهت فقدان ابزار و منابع، در تحقق حق بر بهداشت و درمان ناتوان از تأمین عالی ترین استاندارد قابل حصول سلامتی جسم و روان باشد، نمی توان او را مسئول دانست. با این وجود در حوزه حقوق بشر، پذیرش این توجیه با تردید همراه است؛ چرا که مطلقاً ناتوانی دولت نمی تواند مجوزی برای عدم اجابت تعهدات بین المللی حقوق بشری از جمله تعهدات ناشی از میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد. در واقع اگر دولتی ادعا داشته باشد که به علت محدودیت یا فقدان منابع و امکانات، نتوانسته تعهدات ناشی از میثاق در زمینه

تحقق حق بر بهداشت، درمان و سلامت را به صورت عالی ترین استاندارد قابل حصول سلامتی، اجرا نماید، باید ثابت کند که کلیه تلاشهای خود را به کار گرفته است، لیکن به دلیل محدودیت منابع، از اجرای کامل تعهدات بازمانده است.

منابع:

- ۱- کاتارینا و روساس، حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند
- ۲- زمانی، سید قاسم، شبیه سازی درمانی و حق بر سلامتی در قلمرو حقوق بین الملل بشر
- ۳- سادات اخوی، سیدعلی، پیش نویس پروتکل اختیاری میثاق حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی
- ۴- شایگان، فریده، تقویت همکاریهای بین المللی در زمینه حقوق بشر
- ۵- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر
- ۶- جاوید احسان، قلمرو حق بر سلامتی در نظام بین الملل حقوق بشر
- ۷- نیاورانی صابر، حق بر سلامتی در نظام بین الملل
- ۸- دکتر عباسی محمود، الزامات حقوقی اسناد بین المللی در قبال بهداشت و سلامت عمومی
- ۹- دهقانی غزاله، اسناد بین المللی حمایت از بهداشت و سلامت عمومی
- ۱۰- رضایی راحله، الزامات حقوقی اسناد بین المللی در قبال بهداشت و سلامت عمومی

منبع: "حقوق ما"، شماره ۴۴

بولتن کارگری شماره ۱۷۰

تحلیل هفته: این گوی و این میدان، ادعایان را ثابت کنید!

از تجربه دیگران: پژوهشی در اتحادیه های صنفی قبرس، تاریخچه جدایی ها و چالش های مشترک آینده (بخش دوازدهم)

دیگر کشورها: درخواست جبهه چپ اسپانیا از پارلمان - ۱۶ هفته مرخصی برابر، برای کارگران زن و مرد

از جهان کار: اقتصادی برای ۹۹ درصد

تشکل ها: انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران: خانواده ی آتش نشان ها جان باخته مادام العمر تامین و تکريم شوند

فن آوری اطلاعات به مثابه ابزار سلطه

سهراب مشیری



حدود پنج هفتاد و پنج سال پس از پیروزی دو باله ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، این افراد در جلسه ای که در برج ترامپ برگزار شد با وی و نزدیکانش (اعم از اعضای خانواده و مشاورانش) دیدار کردند: -مدیر عامل و رئیس شرکت مایکروسافت: مایکروسافت از ده ها سال پیش بزرگترین عرضه کننده نرم افزار برای کامپیوترهای شخصی است.

-مدیرعامل آمازون: آمازون از بزرگترین فروشگاه های اینترنتی و نیز عرضه کننده بزرگ خدمات مربوط به مراکز محاسبه و تمرکز کامپیوتر است.

-مدیرعامل و رئیس اجرایی آلفابت: شرکت مادر گوگل، بزرگترین ارائه دهنده خدمات جستجو و نیز بزرگترین سازنده سیستم عامل برای تلفن های هوشمند است.

-دو نفر از مدیران ارشد فیسبوک: فیسبوک با نزدیک به دو میلیارد کاربر، بزرگترین شبکه اجتماعی اینترنتی است. -مدیر عامل ایل: ایل از بزرگترین سازندگان تلفن های هوشمند و تبلت است.

-یکی از دو مدیر عامل آرکل: آرکل از بزرگترین عرضه کنندگان نرم افزار برای بانک های اطلاعاتی است.

-مدیر عامل تسلا: تسلا سازنده اتومبیل های هوشمند برقی است. -مدیر ارشد اجرایی گلدمن ساکس: این شرکت از بزرگترین موسسات سرمایه گذاری است.

-مدیر عامل آی بی ام: این شرکت از بزرگترین ارائه دهندگان سخت افزار، نرم افزار و خدمات کامپیوتر است. -مدیر عامل سیسکو: این شرکت بزرگترین سازنده تجهیزات شبکه های کامپیوتر است.

-مدیر عامل پالانتیر: این شرکت عرضه کننده نرم افزار برای بررسی داده های انبوه است.

-مدیر عامل اینتل: این شرکت از بزرگترین سازندگان نیمه هادی ها یعنی قطعات الکترونیک کامپیوتر است.

ترامپ در این دیدار پیشنهاد کرد که در دوره ریاست جمهوری اش هر سه ماه یک بار این جمع با همین ترکیب به دیدار او بروند. ترامپ در این دیدار گفت: «هیچ کس مانند افرادی که در این اتاق اند نیست. ما هر کاری که لازم باشد برای ادامه کار شما انجام خواهیم داد. یا به افراد من یا به خود من تلفن کنید.»

از حدود بیست سال پیش که با پیدایش شبکه جهانی وب، روند همه گیر شدن استفاده از اینترنت آغاز شد، بسیار این نظر را خوانده و شنیده ایم که فن آوری اطلاعات، به انحصار ارائه اطلاعات پایان می دهد و از این طریق، جهان را دمکراتیزه می کند. طیف مدافعان این نظر کمابیش همپوشانی با کسانی دارد که می گویند

صندوق رأی، ابزار اصلی انسانها برای به دست گرفتن سرنوشت خود است. و ترکیب این دو نظر، این می شود که در عصر جدید، انسانها با استفاده روزافزون از فن آوری اطلاعات، آگاه تر می شوند و از طریق صندوق رأی، هر چه بیشتر حاکم بر تقدیرشان.

اشتیاق و استقبال از فن آوری اطلاعات تا حدی گسترده است که مانع توجه به کارکرد این تکنولوژی به عنوان ابزار سلطه شده است.

خوش بینی تاریخی، نیاز طبیعی انسانهایی است که زندگی خود را وقف هدفهایی فراتر از نیازهای شخصی خود می کنند. این خوش بینی گاه چشمها را به روی موانع دستیابی به هدفها می بندد. بزرگترین اندیشمندان هم از خوش بینی گمراه کننده مصون نیستند. فریدریش انگلس در مارس ۱۸۹۵، در سال قبل از خاموشی اش، در مقدمه ای بر کتاب «مبارزات طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰» نوشت: «ما انقلابیون» و «سرنوشتی طلبان» با وسایل قانونی بسیار بهتر رشد می کنیم تا ابزار غیرقانونی و براندازی. آنهایی که خود را احزاب نظم و قانون می نامند، با مناسبات قانونی ایجاد شده توسط خودشان، زوال می یابند.» امید انگلس و به تبع او، امید بسیاری از سوسیال دمکراتها این بود که با حق رأی عمومی، پرولتاریا که در اکثریت است، از طریق صندوق رأی به قدرت دست یابد.

چنان که می دانیم این امید محقق نشد. بعدها آنتونیو گرامشی در زندان فاشیسم به مطالعه در این مورد پرداخت که چرا علیرغم عقب رانده شدن مکانیسم های سرکوب قهرآمیز در غرب، نظام سرمایه داری حاکم توانست از موجودیت خود دفاع کند. کلیدواژه پاسخ گرامشی به این پرسش، هژمونی است.

از نظر گرامشی، هژمونی به معنای مجموعه وسایلی است که با کمک آنها قدرت حاکم، موافقت کسانی را که بر آنها حکومت می کند، به دست می آورد (به نقل از تری ایگلتن، مارکسیست بریتانیایی). گرامشی «جامعه مدنی» را عرصه ای می نامد که در آن هژمونی اعمال می شود. از نظر گرامشی، که شاهد پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و شکست تلاشهای مشابه در غرب بود، وجه تمایز کشورهای غربی، ایجاد شبکه ای پیچیده از دیوارهای دژ قدرت در قالب جامعه مدنی است.

در سال ۱۹۴۴ تئودور ویزنگروند آدورنو و ماکس هورکهایمر که با قدرت گیری نازیسم در آلمان از این کشور به آمریکا مهاجرت کرده بودند، کتاب «دیالکتیک روشننگری» را منتشر کردند. یک گزاره این کتاب این است که روشننگری به حاکمیت مذهب قرون وسطایی بر اندیشه انسان پایان داد اما زمینه پیدایش «صنعت فرهنگ» را ایجاد کرد (تیتز کتاب اشاره به این کارکرد دوگانه روشننگری دارد). به نظر آدورنو و هورکهایمر،

فرهنگ معاصر آنها «بر همه چیز از طریق شباهت فائق می آید. فیلم، رادیو و مجلات اجزای یک سیستم اند.»

آدورنو و هورکهایمر می نویسند مظاهر صنعت قرن بیستمی فرهنگ در کشورهای دارای حکومت های خودکامه و سایر کشورها یکسانند. این صنعت، به انسانها امکان «انتخاب بین مشابه ها» می دهد.

بیش از نیم قرن پس از گرامشی، آدورنو و هورکهایمر، نوام چامسکی نظریه «هژمونی مبتنی بر رضایت» را بر شرایط گذار جوامع پیشرفته سرمایه داری و به ویژه آمریکا از قرن نوزدهم بیستم به قرن بیست و یکم تطبیق داد و در سال ۱۹۹۸ نوشت: «در دمکراسی، کسانی که بر آنها حکومت می شود حق موافقت دارند، اما هیچ حقی فراتر از آن ندارند.» (به نقل از «سود بالاتر از انسانها»)

باز گردیم به امروز و ببینیم کسانی که روز چهاردهم دسامبر ۲۰۱۶ در محل سکونت ترامپ گرد آمدند کدام صنعت را نمایندگی می کنند.

وقتی «انسان آزاد و آگاه» امروز در برابر صفحه کامپیوتر می نشیند تا «سری به اینترنت بزند»، متنی بنویسد یا مکالمه اسکایپی با دوستانش داشته باشد، در اکثریت قریب به اتفاق موارد از نرم افزار مایکروسافت استفاده می کند. کسی دقیقاً نمی داند که این نرم افزار کدام اطلاعات را کجا ثبت می کند. مایکروسافت در حال ساخت و توسعه شتابان ساختاری است که به «ابر (Cloud)» موسوم است. آن را ابر می نامند از آن رو که ناظر خارجی، جزئیات ساختار درونی آن را نمی بیند. کاربر این ساختار، تنها می داند که مایکروسافت او را از زحمت فکر کردن و سامان دادن به نحوه دسترسی، پردازش و نگهداری اطلاعات خلاص کرده است. مایکروسافت سخت در تلاش است که مشتریانش از نسلهای جدید نرم افزار «آفیس» یعنی برنامه هایی مانند «ورد» صرفاً در ارتباط با «ابر» مایکروسافت استفاده کنند. هر چه تعداد کاربران در این «ابر» بیشتر شود، اطلاعات بیشتری روی سیستمهای تحت کنترل مایکروسافت قرار می گیرد.

آمازون، حلقه واسطه دنیای مجازی یا جهان واقعی صدها میلیون انسان است. آنها دیگر لازم نیست برای خرید مایحتاج خود به مراکز خرید نزدیک یا دور بروند. کافی است به سایت آمازون مراجعه کنند و کتاب، وسیله برقی و اخیراً حتی مواد غذایی مورد نیازشان را سفارش دهند. آمازون می داند که هر کدام از صدها میلیون مشتری اش چه چیزهایی را خریده اند، کدام اجناس را مکرر سفارش می دهند و دنبال چه می گردند.

گوگل، جستجو در اینترنت را برای من و شما بسیار ساده کرده است. نقطه ورود اکثر کاربران به وب، جستجوگر گوگل است. گوگل می داند شما به چه اطلاعاتی نیاز دارید، هر روز به چه سایتی مراجعه می کنید و چند ساعت را به گشت و گذار در وب می گذرانید.

...

ادامه در صفحه ۱۸

فن آوری اطلاعات ...

ادامه از صفحه ۱۷

مناسب با این عادات شما، گوگل تبلیغاتی مخصوص خود شما به شما نشان می دهد، تبلیغاتی که به علت هدفمند بودنشان بسیار موثرتر و برای ارائه کنندگان کالاها و خدمات جذاب ترند. این شرکتها هر ماه میلیاردها دلار به گوگل می پردازند تا تبلیغاتشان را پخش کند. گوگل صدها میلیون تلفن هوشمند مجهز به سیستم عامل اندروید را در کنترل دارد، از طریق دنبال کردن محل این تلفن ها می داند که کجا ترافیک بند است و این اطلاعات را در اختیار شما هم قرار می دهد.

فیسبوک، برای صدها میلیون انسان جایگزین شبکه ارتباطات واقعی با انسانهای دیگر شده است. فیسبوک محرم اسرار و شریک حریم شخصی کاربرانش است. کامپیوترهای فیسبوک، میزبان عکسهای خصوصی، مجادلات شما با دوستان و رقبا و شاهد و همراه ساعات بسیاری از زندگی شماست. علاقه و وابستگی میلیونها نفر از خریداران محصولات اپل به این محصولات، ابعاد مذهبی دارد. آنها شب قبل از ورود هر نسل از تلفن اپل به بازار، پشت درهای فروشگاه های اپل صف می کشند تا گاه معادل درآمد یک ماه خود را برای تهیه آخرین محصول اپل هزینه کنند. و وقتی محصولی به این گرانی می خردند، می خواهند با صرف ساعتها از وقت روزانه خود از همه امکانات آن استفاده کنند. اگر مایکروسافت تنها ساعتی را که با کامپیوتر می گذرانید همراه شماست، اپل با شما همه جا می رود.

نامهای مانند آرکل، پالانتیر و سیسکو شاید برای اکثر مردم ناشناخته باشد. بانکهای اطلاعاتی و شبکه های کامپیوتری نرم افزار برای پردازش انبوه داده ها، اجزای زیرساختی است که شرکتها بزرگ و دولتها از آن استفاده می کنند اما از نظر کاربران غیرمتخصص پوشیده می ماند. اینها همان اجزای «ابر» است که لزومی نیست مورد توجه انبوه کاربران باشند. اما انبوه کاربران، انبوهی از داده ها به درون این ابر می فرستند.

این داده ها برای اقتصاد قرن بیست و یکمی، اهمیتی در ریف منابع مالی و طبیعی دارد. «داده های انبوه» (Big Data) مورد توجه همه شرکتهای فعال در فن آوری اطلاعات است. برای اینکه از نفت خام داده ها، بنزینی تهیه شود که موتور اقتصاد امروزی سرمایه داری بدان نیاز دارد، نرم افزاری مورد نیاز است که مثلا از همه اطلاعات به دست آمده از تلفن های همراه، دریابد که در کدام کشور کدام کالا فروش زیاد خواهد داشت، یا برای کسب آرا در یک ایالت باید کدام شعارها را تبلیغ کرد. انبوه داده ها مانند منابع مالی در دستان قدرتمندان انباشته می شود. هر کس به این انبوه داده ها دسترسی یابد، کنترل «جامعه مدنی» را نیز به دست می گیرد. راست یا دروغ، یک شرکت پس از پیروزی ترامپ ادعا کرد از طریق بررسی داده های انبوه، به کارزار انتخاباتی ترامپ کمک تعیین کننده کرده است. یکی از معدود پیش بینی های درست درباره نتایج رفراندوم برکزیت در بریتانیا، منسوب به کسانی است که گفتند از بررسی داده های انبوه به این پیش بینی رسیدند.

وقتی صاحبان و کنترل کنندگان صنعت اطلاعات و پرسنل سیاسی جامعه سرمایه داری پشت یک میز می نشینند، قدرتی در یک اتاق جمع می شود که هم به انبوه اطلاعات دسترسی دارد و هم ابزار استفاده از آن در اختیارش است. ترامپ به درستی گفت که نظیر این جمع کمیاب است. در کل تاریخ بشر، هیچ قدرتی تا این حد به اطلاعات و حریم خصوصی انسانهای تحت انقیادش دسترسی نداشته است. و کل تاریخ بشر گواه است که هیچ تمرکز قدرت نیست که به اعمال این قدرت نیازمند.

پیش از انتخابات آمریکا، شماری از صاحبان و مدیران صنایع بزرگ در آمریکا که انتظار پیروزی ترامپ را نداشتند، از هیلاری کلینتون حمایت می کردند. به ویژه در شرکتها فعال در فن آوری اطلاعات، حمایت از کلینتون گسترده بود. اما مدیران این شرکتها پس از پیروزی ترامپ به سرعت کوشیدند تا روابط خود با ترامپ را که در جریان کارزار انتخاباتی تیره شده بود ترمیم کنند. فولی که ترامپ به آنان در مورد دسترسی ساده این مدیران به رئیس جمهوری آمریکا داده است، بدون چشمداشت نیست. دیدارهای منظمی که رئیس جمهور جدید آمریکا می خواهد با مدیران شرکتها تکنولوژی پیشرفته داشته باشد، دستور کاری فراتر از صرف قهوه و شیرینی خواهد داشت. آنها که به خصلت «مترقی» شرکتها تکنولوژی پیشرفته امید بسته اند، بسیار زود خواهند دید که رابطه سرمایه داران و پرسنل سیاسی سیستم، از هیچ قاعده ای جز منطق قدرت و سودجویی بیرونی نخواهد کرد. آنچه امروز در آمریکا جریان دارد، همگرایی روبنای شبه فاشیستی و زیربنایی است که نقش صنایع اطلاعات در آن از دو دهه اخیر پیوسته رو به افزایش بوده است. تلقی عامیانه از رابطه روبنا و روبنا این است که پرسنل سیاسی از نوکران بی اختیار طبقه حاکم تشکیل شده است. اما این رابطه، بیچیده تر است. روبنا، دارای استقلال نسبی بدین معنی است که در چارچوب همان «انتخاب میان مشابه ها»، رقابت میان پرسنل سیاسی از جریانهای مختلف وجود دارد. گاه این رقابت به گونه ای است که نمی توان از تصمیم یکپارچه طبقه حاکم به سود یک جناح رقیب سخن گفت. گاه روبنا از زیربنا سبقت می گیرد و طبقه حاکم با تأخیر یا روبنا همراه می شود. در سال ۱۹۳۳ در آلمان چنین شد. هیتلر پیش از انتصاب به صدارت عظمی، از حمایت یکپارچه طبقه حاکم برخوردار نبود. اما پس از قدرت گیری نازی ها، و هنگامی که آنها به سرعت میخ خود را کویدند و رقبای و مخالفان سیاسی خود را از میدان بدر بردند و به بازداشتگاه ها فرستادند، همه صاحبان صنایع و بانکهای آلمان به حامیان هیتلر تبدیل شدند. هژمونی در شرایط کنونی نیز بر اساس همان قواعد اصلی قرن بیستم اعمال می شود. فاشیسم قرن بیست و یکم که اکنون در حال تحکیم قدرت خود است، عینا همان فاشیسم قرن بیستم نیست. به احتمال زیاد اوشویتس بر پا نخواهد کرد. بیشتر به فرانکو و سالازار شباهت دارد تا به هیتلر. عقلانیتش از نازیسم بیشتر است. و چه بسا با معیارهای طبقه حاکم، «موفق» شود. شاخص سهام نیویورک رکورد شکسته است. نتولیرالیسم برای اعمال هژمونی، باورهای به معزها فرو کرده بود که امروز در حال فروپاشی اند. ده ها سال گفتند تجارت آزاد تنها راه پیش روی اقتصاد جهانی است. و این

حرفها را به اسم علم اقتصاد به خورد همه دادند. اکنون رئیس جمهوری در آمریکا روی کار آمده است که می خواهد همه قراردادهای تجارت آزاد را زیر پا بگذارد. و بورس سهام چه می کند؟ این رویکرد جدید را جشن گرفته است. هنوز جزئیات مکانیسمهای انباشت ثروت (از جمله اطلاعات) در شرایط فاشیسم و شبه فاشیسم قرن بیست و یکم مشخص نیست. اما همگرایی صاحبان و مدیران صنایع تکنولوژی پیشرفته با رئیس جمهوری که سوار بر یک موج فاشیستی به کاخ سفید رسیده است، نشانگر آن است که دو طرف به سرعت نقاط اشتراکی یافته اند. مدیران اقتصادی دریافته اند فاشیسم آمده است تا بماند و سود حداکثر، از طریق همراهی با آن به دست می آید. و قدرت سیاسی مستبد جدید، می داند که اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات، ابزار اصلی اعمال هژمونی است. از همگرایی این دو، مجتمعی تشکیل می شود مشابه مجتمع صنعتی - نظامی. همه تصمیم های دولت جدید آمریکا را این مجتمع همراه با مجتمع صنعتی - نظامی و صنایع انرژی فسیلی خواهد گرفت که نماینده آن در کابینه ترامپ وزیر خارجه است.

دوستی این انتقاد را به برخی نوشته های من داشت که ناامیدکننده اند. من هنگامی که به نوشتن مطلب حاضر فکر می کردم و مشغول جمع آوری فاکتورها برای آن بودم، مکرر به یاد این انتقاد افتادم. پاسخ چپ، پاسخ کسانی که می خواهند علیه فاشیسم قرن بیست و یکم مبارزه کنند، به شرایط حاضر چه باید باشد؟ تظاهرات میلیونها نفر علیه دولت جدید آمریکا تنها یک روز پس از ادا سوگند ترامپ، نشانگر آن است که نیروی اجتماعی مصمم به ایستادن در برابر فاشیسم وجود دارد. این نیروی اجتماعی چگونه می تواند سلاح اعمال هژمونی حاکمان را گند کند؟ در کنار شیوه های مرسوم مبارزه، از جمله تظاهرات خیابانی، اعتصاب و نافرمانی مدنی، بازپس گیری حق کنترل اطلاعات از صاحبان قدرت و ثروت اهمیت دارد. همه ما می توانیم در استفاده از فن آوری اطلاعات، آگاهانه تر و هشیارانه تر عمل کنیم. همه ما می توانیم در انتخاب سخت افزار و نرم افزار، به این توجه کنیم که کدام اطلاعات را در اختیار چه کسانی قرار می دهیم. همه می توانیم در مورد تلاشهایی آگاهی کسب کنیم که از ده ها سال پیش برای تولید و پخش نرم افزار خارج از کنترل صنایع بزرگ جریان دارد. همه می توانیم از اسرار و حریم شخصی خود در مقابل دست اندازی مجتمع اطلاعاتی - سیاسی دفاع کنیم. سبک زندگی دگرگون، اگرچه جای تلاش جمعی برای مقاومت علیه قدرت حاکم و مبارزه سیاسی متشکل و توده ای را نمی گیرد، اما به سهم خود در محدود کردن قدرت موثر است.

دفاع از حریم شخصی و اطلاعات شخصی، از جمله اصولی است که منادیان ده ها ساله لیبرالیسم در حال خیانت به آنند. حق حریم شخصی از حقوق بشر است. اکنون دفاع از این حقوق، خصلتی انقلابی و شورشی می یابد. پرچم این حقوق را باید به دست گرفت.

منبع: اخبار روز

"آری، همه کودکان بازنده اول و آخر جنگ اند"

شهناز نیکو روان



صبح سحر با صدای موشکهای دوربرد عراق از خواب پریدم، پریدن که چه عرض کنم مژگن زده ها گیج و منگ در حالی که دهنم مزه باروت و خاک می داد آن چنان پرت شدم که تا چند لحظه قادر به درک موقعیت و پیدا کردن خانواده ام نبودم. هرچه بود گیجی و صدای مهیب و بیشت سر آن صدای بلندگوهای نماز آخرین جمعه ماه رمضان روز قدس بود که فریاد می زد: "راه قدس از کربلا می گذرد." بعد از چند لحظه به خودم آمدم. مادرم را دیدم که پریشان بر روی سر تک تک ما دست می کشد تا مطمئن شود ما همه نفس میکشیم. پرسیدم مامان کجا را موشک زد؟ گفت نمی دونم ولی خیلی نزدیکه، احتمالاً کوچه روبرویی بود.

در حالی که مادرم به دنبال تهیه چیزی برای خوردن ما بود، از اتاق بیرون رفتم. ما همگی در یک اتاق می خوابیدیم. مادرم خیالش راحت بود که اگر اتفاقی بیفته همه با هم ایم. چه قیامتی! اول از همه خانه ی خودمان بود که با ترکهای جورواجور سقف و دیوارها نشان از نزدیک بودن خطر می داد. سری به کوچه زدم. همه چیز عین یک تل خاک بود، خانه ای نبود مگر با درهای آهنی که کج وکوله که از هر طرف آویزان بود و سگهای گرسنه ای که سرگردان کوچه وخیابانها بودند. هوا هنوز کمی تاریک بود. بعد از چند دقیقه آرام چادرم را سر کردم و از خانه بیرون زدم. خیابان پر بود از بوی مرگ. همه از فاجعه خبر داشتیم. صدام دیشب اعلام کرده بود: "هشداردهنده معذور است. هر کس در نماز جمعه شرکت کند همراهی با آخوندهاست و بداند موشکها فرستاده می شود."

او وعده کرده بود و موشکهایش را فرستاده بود... در میانه این همه ویرانی، تشخیص کوچه ها، حیاطها، خانه ها و اتاقها مشکل بود. تا کیلومترها بذر مرگ پاشیده شده بود و نشانی از موجود زنده نبود. برخلاف همیشه ما حتی قادر به یافتن یک زخمی هم نشدیم و طبق سنت همیشگی صدام باید منتظر حمله دوم می بودیم. همیشه بعد از هر حمله وقتی مردم هراسان و دستپاچه برای کمک جمع می شدند. حمله دوم فرق نمی کرد هوایی یا زمینی انجام می گرفت، این دفعه هم به روال روزهای و شبهای گذشته این اتفاق افتاد و ما گیج و سرگردان بودیم. هم از موج موشکها و هم چون محله های دیگر را موشک باران کرده بود.

خلاصه آن روز به ویژه برای خانواده ی آقای کربلایی، کربلا بود. آنها مدت کمی بود که توسط دولت عراق به دلیل اصالت ایرانی شان اخراج شده بودند و به همین دلیل مردم آنها را رانده شده صدا می کردند. گرچه اصطلاح تلخ و گزنده ای بود ولی حقیقت داشت. پیرمرد و پیرزنی با بیش از یازده پسر و دختر و نوه در نهایت فقر و نداری. دولت عراق همه ماحصل مادی زندگیشان را مصادره کرده بود. همیشه معتقدم که مرگ هم خیلی از وقتها برای فقرا واقعا فقیرانه است. بعد از خاکها و ویرانی ها، خانه هایی بودند که هنوز می شد تشخیص داد خانه اند. یکی از این خانه ها منزل کربلایی ها بود که گویی صدام برای خداحافظی تا رختخواب فقیرانه شان آنها را بدرقه کرده بود. در گرمای تابستان ۵ کودک دختر و پسر لخت به ردیف با شکم های ورم کرده بر روی تشکهای ابری مندرسی انگار به خواب رفته بودند، انگار هرگز بیدار نبوده اند و هرگز صدای مهیب موشکها را نشنیده اند، شاید هم شنیده اند و خود را به خواب زده بودند.

صدای هق هق گریه ام با دیدن این صحنه هر لحظه بلندتر می شد. همه جیغ می زدند. چند نفر از مردها صدا زدند: "خواهرها بیاید! این جا زنان زخمی زیاده کمک لازمه."

به دومین خانه از کوچه اول رفتیم. زنی در حالی که بچه اش در آغوشش شیر می خورد، هر دو جان داده بودند. مادر زخمهای زیادی داشت و امداد قادر به هیچ گونه کمکی نبود. هرگز فراموش نمی کنم وقتی جنازه را روی برانکار گذاشتند تن مادر و بچه هنوز گرم بود. دست مادر از برانکار بیرون افتاده بود و صدای جیرینگ جیرینگ النگوهایش ناخودآگاه جلب توجه می کرد. با خودم فکر کردم حتما بچه موقع خواب با النگوهای مادرش بازی می کرده تا خوابش ببرد و حالا صدای آنها تخت روانشان را تا سردخانه همراهی می کرد. خاک زیاد و امکانات کم بود و نیروهای امداد بیشتر از مردم عادی بودند و اکثراً مانند خود من دوره خاصی ندیده بودیم. فقط فکر می کردیم آن چه در توان داریم باید انجام دهیم. کوچه ها باریک و طولانی بودند و امکان استفاده از بیل مکانیکی و غیره نبود، همه چیز طاقت فرسا بود. گرما و نورسوزان خورشید جنوب که مستقیم تا اعماق وجود انسان را به آتش می کشید، حجاب و تشنگی اجباری ماه رمضان، همه همزمان، طاقت انسان را طاق می کرد. لحظه ای نبود که با شنیدن صدای شیون و گریه از پیدا شدن خانواده ای که در زیر آوار مدفون شده اند، باخبر نشویم.

سالهاست از آن روزهای سیاه می گذرد و هر بار با دیدن بچه ها در جنگ به قعر جهنم آن روزها سقوط می کنم و بیقراری امانم را می برد.

از جنگ می گویی!	من با جنگ و در جنگ زیسته ام
من طعم باروت و خون را	طعم هراس و فرار را
نه یک لحظه یک روز که سالها	چون هوا بلعیده ام
کودک سوری همان کودک	خانه درب آبی پشت نانواپی است
کودک غرق در خون عراقی همان کودک	رانده شده عراقی ساکن کوی فلاح است
کودک یمنی بر پاشنه در لت و پار شده	همان نوه پنج ساله رحیم باغبان ته کوچه است
فراموش کردم بگویم	دختر بچه اوکراینی چشم آبی سوخته در آتش بمب
دختر عشایر روستای چیچالی است	که هنگام برگشتن به ده با گله اش
در آتش خشم هواپیماهای مردان بزرگ سوخت	
شرم گفتن از کودکان فلسطین	مرا به سکوت وا می دارد
به راستی چند بار در روز در خاورمیانه	کودکان بمب ها و... را می شمارند
و من بارها	هنگام بازگشت به خانه
از خود پرسیدم بمب زودتر خواهد رسید یامن؟	و این پرسش من سالها ادامه داشت
سالها هیچ می توانی فکر کنی در چند سال	چند لحظه جا می گیری؟
هنوز هم با شنیدن کلمه جنگ و اخبار جنگ	مزه دهنم مزه خون و باروت است
آری همه کودکان بازنده اول و آخر جنگند	این بازنده بودن همیشه خواهد ماند
چه بر روی دریا جنازه ات با امواج تا	ساحل امن حرکت کند
چه در اروپا و امریکا با حس شرم	خارجی نفس بکشی.

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر

نگاهی به وضع ...

ادامه از صفحه ۱۰

عملاً فاز دیگری از همان برنامه "نرمالیزاسیون" است با این تفاوت که، منبع الهام نسخه جدید آن این بار "بیت رهبری" است! تفکر زیربنایی نسخه پیچیده شده نیز این چنین: جمهوری اسلامی از خارج تهدید می شود، پس در داخل همدل بیشتر همدیگر بشویم حول خیمه ولی فقیه و زیر سایه او!

بنابراین فضا همچنان امنیتی باقی خواهد ماند بی آنکه لزوماً جهت و جنبه سرکوبگری علیه "اصلاح طلبان" بر خود گیرد.

تبع قوه قضائیه و اطلاعات سپاه اما، علیه فعالان اجتماعی و مدنی کماکان تیز باقی خواهد ماند و اگر لازم افتد تیزتر نیز خواهد شد. تحمیل برخی عقب نشینی‌های ناگزیر به حکومت همچون پس نشستن اخیر آن در قبال اعتراضات کارگری علیه تغییرات در قانون کار منتفی نیست و می تواند جنبه‌ای از تشخیص مصلحت نظام پیدا کند، اما زنجیره حرکات اعتراضی و مدنی دارای جهتگیری علیه قدرت تحمل نخواهد شد. با این همه، بعید است که سرکوبگری‌های حکومت بتوانند از دامنه اعتراضاتی بکاهند که بر متن دامنگستر جامعه سرشار از شکاف و تبعیض جریان دارند.

جایگاه امروزی نیروی تحول خواه

به تاکید باید گفت که با وضع دشوار و بغرنجی روبرو ایم. در وجه کلی، ما همچنان در مرحله گفت‌وگو سازی هستیم؛ گفت‌وگویی دموکراتیک و توسعه محور برابر حکومتی ضد دموکراتیک. ما هنوز هم عمدتاً در برهه شناساندن استراتژی تحول طلبیم بمنظور استقرار دموکراسی در کشور بجای حکومت دینی که راهبردی است خشونت پرهیز، متکی بر جنبش‌های مدنی و مبتنی بر تحول از نوع درونزا.

در همین راستا لازم است تا پیگیرانه تر بر جمهورییت تاکید به عمل آید و صدای مخالفت با ولایت فقیه و دستگاه قدرت ولایی آوازه‌ای بلندتر یابد. باید در عین پافشاری بر "رفع حصر" از سران "سبز" و بر بستر مخالفت باز هم صریح تر با هر تجلی ساختاری و سیاسی ولایت، خواست‌های شهروندان بر زمین مانده این جنبش را بیشتر از پیش و در قالب ارابه برنامه بدیل روی دست گرفت. ظرفیت این جنبش همچنان برجاست.

بکارگیری زبان اعتراضی صریح تر علیه تسلیم طلبی خط "اعتدال" و شفافیت فزونت در نقد پیگیرانه "اصلاح طلبان"، نیاز مبرم این دور از مبارزه برای آزادی است. این رویکرد مشی تحول خواهی در مقابله

با تصور اصلاح ولایت را تقویت خواهد کرد؛ که در آن اولی بر تعمیق شکاف بین جمهورییت با ولایت پای می فشرد و دومی با خوش خیالی سودای پر کردن شکاف میان ولایت و ملت را دارد.

تاکید بر چند وظیفه مقدم در این مقطع

از حفظ "برجام" باید دفاع کرد و با هر طرفی از امضاکندگانش که قصد از رمق انداختن آن را داشته باشد مخالفت نمود. در همان حال اما با تاکید بر این که لازمه حفظ "برجام" از سوی جمهوری اسلامی، مشخصاً در ترک گفتن ماجراجویی‌هایی است که در کشورهای دیگر مرتکب می شود. مخالفت بی چون و چرا با مشی "عمق استراتژیک" رژیم و تصریح مکرر این که، ایران نباید در هیچ کشور دیگری حضور نظامی داشته باشد.

تحریم اقتصادی ایران امروز دیگر همان معنی و باری را ندارد که در کادر استراتژی اعمال فشار اوپاما برای رسیدن به توافق داشت. راهکار تحریم اقتصادی جدا از مصایبی که همیشه برای مردمان در پی دارد، اکنون اما از دیدگاه سیاسی بویژه باید زمینه سازی فهمیده شود برای ارتقاء سطح تنش‌ها و ورود تدارکاتی جنگ طلبان به راهبرد جنگ.

رویکردهای آن جریان‌ها و افرادی از اپوزیسیون را که بخواهند دست افزار نئوکان‌ها و دست راستی‌های منطقه شوند باید نقد سازنده کرد. امروز، روزی است که مرز اپوزیسیون تحول خواه دموکراتیک باید به صراحت هم با هر نوع توهم نسبت به اصلاح ولایت ترسیم شود و هم چهره‌ای در تمایز با آنهایی در اپوزیسیون به خود گیرد که سودای بازیچه شدن به دست برونمرزان را دارند. نیرو و خط سوم، نیاز مشخص ایران کنونی است.

تمرکز سازمان‌گرایانه نیروی تحول، می باید تلاش برای ارتباط گیری برنامه‌ای و معنوی باشد با فعالان جنبش مدنی و معترضان در حرکات اعتراضی علیه هر نوع از تبعیض. این نه تنها پایگاه سازی است برای گذار دموکراتیک، که وصل کردن انواع جنبش‌های تبعیض ستیز است حول محور جنبش بمنظور استقرار دموکراسی در کشور برای همه شهروندان.

پایداری بر تبلیغ و ترویج دو رویکرد انتخابات آزاد و رفرااندوم ملی برای تغییر قانون اساسی، یک نیاز راهبردی است برای ارتقای شعور ملی در سمت دموکراسی. باید پیشاپیش افق هدفمندی را در مسیر مبارزات اعتراضی جامعه مدنی علیه استبداد ولایی در کشور گشود تا بتواند بموقع در جامعه جا بیفتد. در حین مبارزه علیه اقتدار ولایی، می باید که آینده دموکراسی را نیز تدارک دید.

فاجعه پلاسکو ...

ادامه از صفحه ۸

به احتمال زیاد نه فاجعه پلاسکو، که جان ده‌ها آتش نشان فداکار و زحمتکش و کارگر و عده دیگری از هموطنان ما را گرفت و جامعه را عزادار کرد، پیش می آمد و نه مسئولان این همه بی اعتبار و آبرو می شدند، نه ۴۰۲ کارفرما طی چند ساعت سرمایه و محل های کارشان را از دست می داند و نه هزاران کارگر بیکار می شدند.

این ها همه تاوانی است که مردم باید بخاطر سیاست های غلط و ضعف مدیریت دولت و زیاده خواهی کارفرمایان و حکمرانان بی قانونی در محل های کار پردازند. اکنون نیز حداقل انتظار این است، که مسببان این فاجعه، بجای فرستادن پیام های همدردی بی هزینه و گرفتن انگشت اتهام بسوی هم دیگر، به فکر رسیدگی واقعی به وضعیت خانواده های همه قربانیان بیگناه این فاجعه و برکناری و محاکمه عوامل دخیل در آن باشند و بدانند که پیشگیری از چنین فجایعی بدون پایان دادن به فرمانروایی بی قانونی در محل های کار و بدون حضور و نظارت تشکل های کارگری بر رعایت قوانین کار و ایمنی ممکن نیست.

همه کارگران به شمول کارگران پلاسکو باید تحت پوشش بیمه های اجتماعی قرار گیرند و در مواقع لازم از مزایای بیمه بهره مند شوند و سرپیچی کارفرمایان و مسئولان از بیمه کردن کارگران نباید مانع پرداخت حقوق بیکاری به کارگران بیکار شده فاقد بیمه در پلاسکو شود.

قانون حذف کارگران کارگاه های دارای تا ده تن شاغل از شمول قانون کار بایستی ملغی شود و کارگران شاغل در آن ها تحت پوشش بیمه و قانون کار قرار گیرند. دولت وظیفه دارد، کار فرمایان را وادار به رعایت قانون کار در همه کارگاه های خرد و کلان کند.

آدرس پستی:

L.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com